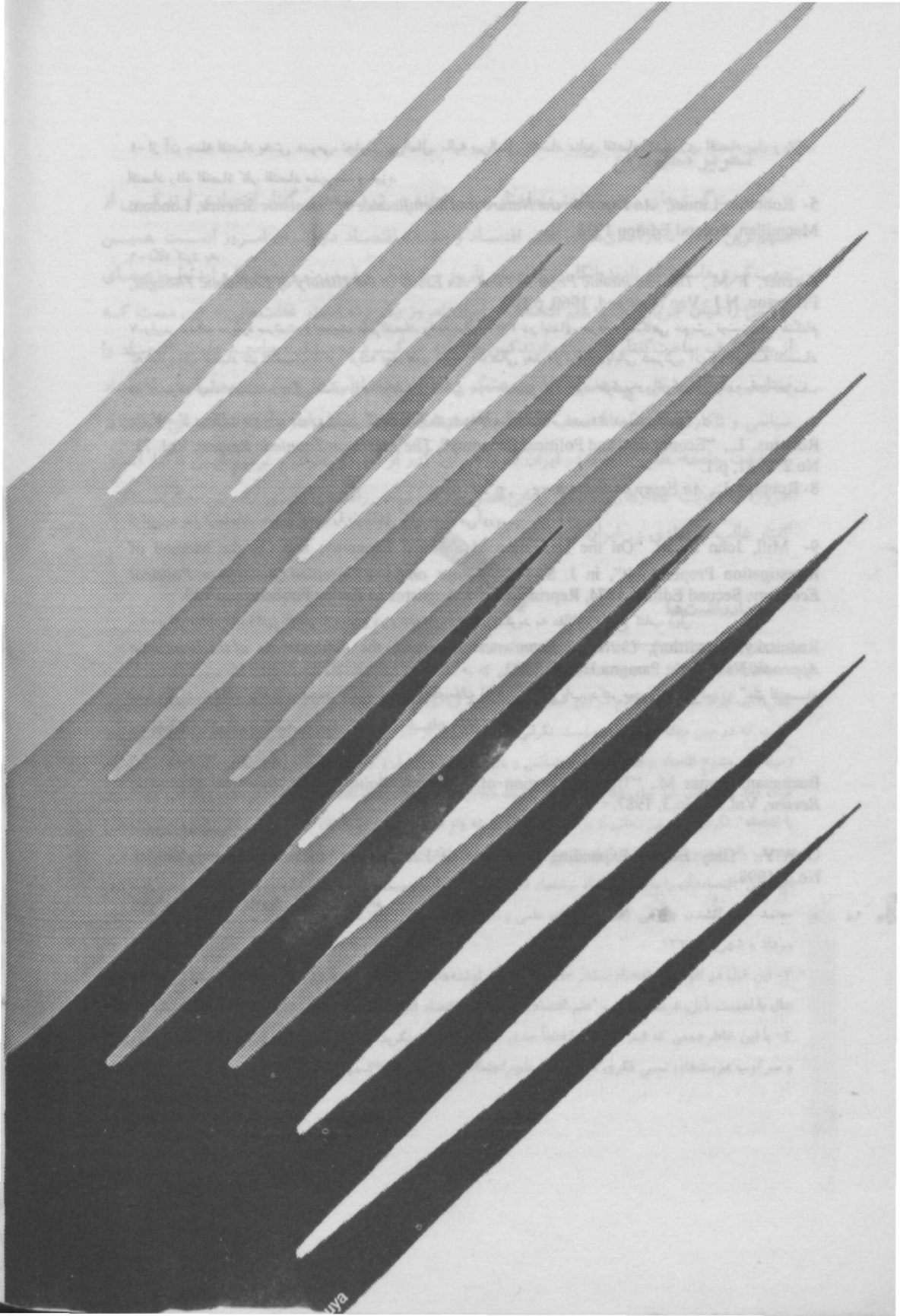


سیاست نئولیبرال و نقش سازمانها غیردولتی

مقدمه

خاورمیانه به منزله منطقه‌ای در حال جهانی شدن، از اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی در حال تجربه کردن اقتصاد نئولیبرال و سیاست‌های اجتماعی‌ای است که با آن همراه می‌باشند. هم نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و هم دولت‌های کشورهای جهان سوم در این امر که تحقق این سیاست‌ها تأثیری سوء بر فقیرترین بخش‌های جامعه خواهد داشت، هم‌نظر هستند. البته، هر دو مؤکداً یادآور می‌شوند که در طولانی‌مدت این سیاست‌ها به نفع اقشار تهیدست خواهد بود. در عین حال و تا فرارسیدن این نتایج مثبت، برنامه‌های تضمینی‌ای نیز مد نظر قرار گرفته‌اند که تا حدی نتایج منفی این اصلاحات ساختاری را تعدیل کنند. در میان این برنامه‌ها، توسعه سازمان‌های غیردولتی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. عملاً، توافق جالب توجهی میان دیدگاه‌های مختلف سیاسی و ایدئولوژیک در مورد نقش مهم و مثبت سازمان‌های غیردولتی وجود دارد. از این‌رو کشورهای جهان سوم و از آن جمله کشورهای خاورمیانه شاهد فوران سازمان‌های غیردولتی در حوزه‌های مختلف هستند. در دهه ۱۹۸۰ باور عمومی بر آن بوده است که این سازمان‌های غیردولتی هم به مثابه عامل توسعه به شمار آمده‌اند و، هم به دلیل نقشی که ایفا کرده‌اند، به مثابه عنصر مهمی از جامعه مدنی و



ظهور "لیبرالیسم" و بازار آزاد از طریق اصلاح اقتصادی و تعدیل ساختاری (ERSA) از دهه ۱۹۸۰ موجب بروز تغییرات اجتماعی-اقتصادی مهمی شد. اقتصاد بازار آزاد، که به طور انبوه کالا در اختیار مصرف کننده قرار می داد، اقشار بالایی جامعه را غنی تر ساخت و در عین حال تفاوت های درآمدی را بیشتر نمود و موجب تغییرات جدی در بازار کار شد. گروه های غیررسمی و حاشیه ای، نظیر بیکاران، کارگران فصلی و دست فروش ها، رو به گسترش نهادند. شمار زیادی از افراد طبقه متوسط مرفه و آموزش دیده (مثل کارمندان دولت و دانشجویان دانشگاه ها)، کارگران بخش های عمومی و نیز کارگران روستایی در بازار کار و مسکن در زمره تهیدستان شهری قرار گرفتند. بنابراین، گسترش سریع شهرها، محل اصلی مناقشه ها و کشمکش ها شد.^۴ و مناقشه های ملی به شکل روزافزون در فضاهای شهری نمودار گشت.

این فرایندهای توسعه با نوعی عقب نشینی تدریجی دولت ها از مسئولیت های اجتماعی سنتی شان که ویژگی توسعه مردم گراییانه اولیه شان را تشکیل می داد، همراه شد. بسیاری از امکانات اجتماعی ارائه شده از سوی دولت رو به کاهش نهاد و تهیدستان بیش از پیش ناچار شدند برای حفظ بقای شان به خود متکی باشند. مثلاً در مصر، سوبسیدهای مربوط به کالاهای اساسی مثل برنج، شکر و روغن خوراکی حذف شد و سوبسیدهای تعلق گرفته به کالاهایی چون سوخت، برق و سیستم حمل و نقل



دموکراسی. هدف این مقاله ارزیابی تجربه توسعه و فعالیت‌های این سازمان‌های غیردولتی و سایر تحرکات جامعه مدنی در کشورهای خاورمیانه است در ارتباط با رشد فزاینده سیاست‌های نئولیبرال در این منطقه.

به عبارت دیگر این مقاله درباره فعالیت اجتماعی و رابطه آن با توسعه اجتماعی است و در کل تلاش دارد استراتژی‌های متعددی را که توده‌های شهری خاورمیانه برای دفاع از حقوق‌شان و بهبود شرایط زیستی‌شان در عصر نئولیبرالی جدید دنبال می‌کنند، مورد ارزیابی قرار دهد. قبل از ظهور فرایند بازسازی سیاسی-اقتصادی دهه ۱۹۸۰، در اکثر کشورهای خاورمیانه، یا دولت‌های پوپولیستی-ملی سر کار بودند (اغلب دولت‌های سوسیالیستی عربی مثل مصر، سوریه، عراق، لیبی، سودان، ترکیه) و یا دولت‌های رانتی تحت‌الحمایه غرب (نظیر ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس). این کشورها که سرمایه مالی‌شان را یا نفت تشکیل می‌داد و یا کمک‌های خارجی، اغلب دولت‌های اقتدارگرایی بودند که استراتژی توسعه تحت هدایت دولت را دنبال می‌کردند و به نرخ رشد (متوسط سالیانه) قابل توجه ۲۱ درصد رسیدند.^۱ در آمد حاصل از نفت برای دولت‌های رانتی این امکان را فراهم ساخت که امکانات و فرصت‌های اجتماعی مناسب‌تری را به بسیاری از شهروندان‌شان عرضه کنند و دولت‌های پوپولیست ایدئولوژیک نیز در تأمین رفاه اجتماعی و اقتصادی در زمینه‌های آموزش بهداشت، کار، مسکن و غیره قدم‌های چشمگیری برداشتند.^۲ برای این دولت‌های مابعداستعماری، در اختیار گذاشتن امکاناتی که بتوانند پایگاه اجتماعی مطمئنی در بین دهقانان، کارگران و لایه‌های میانی جامعه برای آنان تدارک ببینند، ضروری به نظر می‌رسید. چرا که آنان در همان حال هم با قدرت‌های استعماری در حال کشمکش بودند و هم با طبقات حاکم قدیمی در درون جامعه، و در نهایت خود دولت‌ها بودند که موتور محرکه توسعه اقتصادی و اجتماعی را با پشتوانه مردمی به پیش می‌بردند.

با این حال، طبیعت اقتدارگرایی هر دو نوع دولت، مشارکت مؤثر سیاسی و رشد سازمان‌های مؤثر جامعه مدنی را محدود ساخته بود. ایدئولوژی تمامیت‌گرایی این دولت‌ها و حالت موروئی آنها، دولت را به صورت اصلی‌ترین (اگر چه نه تنها) فراهم‌کننده معاش شهروندان درآورده بود و در عوض شهروندان می‌بایست به دولت وفادار می‌ماندند. در بسیاری موارد، این دولت‌ها موفق به بسیج مردمی نمی‌شدند و یا به بسیج محدود و کنترل‌شده بخش‌های معینی از جمعیت راضی بودند، مثل اتحادیه‌های کارگری تحت کنترل دولت ناصر یا سوریه فعلی یا سندیکاهای دولتی رژیم شاه در ایران و شوراهای اسلامی دوران جمهوری اسلامی و شوراهای مردمی در لیبی.^۳

در پشت تغییر خواسته‌های‌شان، حوزه‌های اعتراضات و الگوی فعالیت در منطقه چیست؟ با در نظر گرفتن این سئوالات، این بررسی بر آن است که ماهیت فعالیت مردمی را در منطقه برای تأمین معاش و پی‌گیری توسعه اجتماعی روشن کند.

فعالیت اجتماعی به عنوان یک واژه کلی، به هر نوع فعالیت انسانی اعم از فردی یا جمعی، نهادی شده و یا غیر رسمی اطلاق می‌شود که معطوف به ایجاد تغییر در زندگی مردم باشد. این واژه به عنوان آنتی‌تز اصطلاح "انفعال" شامل انواع مختلف فعالیت‌ها می‌شود؛ از "استراتژی‌های بقا" و "مقاومت" گرفته تا شکل‌های مورد قبول‌تر حرکت جمعی و جنبش‌های اجتماعی^{۱۱}. توجه من به فعالیت اجتماعی، تا حدودی ناشی از عدم حضور واقعی "مردم" و نمایندگی‌شان در گفتار توسعه اقتصادی به خصوص اصلاح اقتصادی و تعدیل ساختاری و تا حدودی نیز به واسطه کمبود کارهای تحقیقاتی آکادمیک روی جنبش اجتماعی و توسعه اجتماعی در خاورمیانه، در مقایسه با آمریکای لاتین و آسیای جنوبی است.

البته باید یادآور شوم که منظورم دست‌کم اینگاشتن تحقیقات پرارزشی که اخیراً در همین زمینه انجام شده، نیست. کار "مارشا پوسسنی" در مورد خصوصی‌سازی و اتحادیه‌های کارگری در مصر، اوئی ویکان، دایان سینگرمن، و هما هودفر در مورد خانواده‌های فقیر قاهره، والتین مقدم و هاله افشار در مورد زن و توسعه، آثار ارزشمندی در این جهت محسوب می‌شوند.^{۱۲} به هر حال، بسیاری از فعالیت‌های مردمی در حوزه "استراتژی‌های بقا" باقی می‌مانند. هر چند این الگوهای "بقای اصلح" دلالت بر آن دارند که مردم منتظر نمی‌نشینند تا سرنوشت برای زندگی‌شان تعیین تکلیف نماید، بلکه آنان نیز به شیوه خاص خود برای تضمین بقای‌شان فعالیت می‌کنند، با این وجود این فعالیت‌ها به هزینه خودشان و یا هموعان و همکاران‌شان انجام می‌گیرد. بنابراین کم کردن مصرف و یا اشتغال همزمان به چندین شغل اگر چه ممکن است ضامن بقا باشد، اما به بهای سوء تغذیه و خستگی مفرط حاصل می‌شود.

این مقاله در پی آن است که نشان دهد، فعالیت در خاورمیانه پیچیده‌تر، متنوع‌تر و متغیرتر از آن چیزی است که تصور می‌شود. در این‌جا من بر روی شش نوع فعالیت تمرکز خواهم کرد که در قالب نیروی کار سازمان یافته، شورش‌های تهیدستان، فعالیت‌های جمعی، اسلام‌گرایی اجتماعی، سازمان‌های غیر دولتی و آن‌چه "پیشروی آرام" خوانده می‌شود، نمود می‌یابند. در این بحث نشان خواهم داد در حالی که اعتراضات جمعی توده‌های شهری در گذشته و اتحادیه‌های کارگری، در بهبود شرایط زیستی مردم موفقیت چندانی نداشتند و با توجه به این‌که فعالیت‌های جمعی ضعیف و کم‌اثر

کاهش یافت. کنترل اجاره مورد تجدید نظر قرار گرفت، قانون جدید زمین به تصرف زمین توسط کشاورز پایان داد، اصلاح بخش‌های عمومی و خصوصی‌سازی تداوم پیدا کرد. این در حالی است که همه این فرایندها با هزینه بالایی انجام گرفتند. در اوایل ۱۹۹۳، گزارش USAID دربارهٔ "شرایط اجتماعی رو به زوال"^۵ مصر هشدار داد. اگر چه برخی مؤلفه‌های مشخص در مصر رو به بهبود نهاده بود، بیکاری، فقر و شکاف درآمدی در دههٔ ۱۹۹۰ افزایش یافت.^۶ تغییرات مشابهی نیز در اردن رخ داد، همراه با حوادث داخلی نظیر جنگ دوم خلیج فارس که باعث عمیق‌تر شدن بحران شد.^۷ از سال ۱۹۹۰ دولت ایران بین سیاست دولتی شدن و بازار آزاد در نوسان بود. با این وجود، ایران با دیگر کشورهای منطقه در اتخاذ سیاست‌های آزادسازی اقتصادی، کندتر عمل کرد، این امر تا حدودی ناشی از مقاومت کارگران، اما عمدتاً به دلیل مناقشه‌های سیاسی بین جناح‌های سیاسی بوده است. در سوریه، اگر چه اقتصاد تماماً تحت تسلط دولت اداره بود، اما به بخش‌هایی نیز اجازه داده شد که به تدریج فعالیت‌هایشان را توسعه دهند.^۸

در همان حال، جهانی شدن مفاهیم حقوق بشر و مشارکت سیاسی باعث شد که حقوق اقتصادی و مشارکت شهروندان در دستور کار سیاسی قرار گیرد و فضاها و فرصت‌های جدیدی را برای بسیج اجتماعی فراهم کند. به علاوه، عدم توانایی دولت‌های بولیویست در به همکاری واداشتن یا در مقابل سرکوب نیروهای اجتماعی جدید (نظیر طبقهٔ متوسط و اقشار پایین‌تر از طبقهٔ متوسط) که خود موجود تولید و شکل‌دهندهٔ آن‌ها بوده‌اند، به رشد نهادهای جامعهٔ مدنی کمک کرد. وقتی دولت‌ها، در برآورده کردن نیازهای این گروه‌ها ناتوان باشند، آن‌ها برای تأمین این نیازها به نهادهای جامعهٔ مدنی روی می‌آورند.^۹ تحقیقات اخیر بر روی جامعهٔ مدنی در خاورمیانه مشخص کرده است که به‌رغم ماهیت اقتدارگرایانهٔ بسیاری از دولت‌ها، فشار فعالان حقوق بشر، هنرمندان، نویسندگان، چهره‌های مذهبی و انجمن‌های حرفه‌ای بر دولت برای مسئولیت‌پذیری بیشتر و تأمین آزادی‌ها رو به افزایش نهاده است.^{۱۰}

این تغییرات اقتصادی و اجتماعی در کل، یعنی زوال شرایط اجتماعی از یک سو و ایجاد فضاهای سیاسی برای اظهار نظر از سوی دیگر، پرسش‌هایی جدی را پیش کشیده است. اینکه چگونه مردم یا توده‌های شهری خاورمیانه نسبت به واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی در حال تغییرشان واکنش نشان می‌دهند؟ تا چه میزانی اصل "فشار از پایین"، یک مؤلفهٔ ضروری برای تغییر محسوس سیاست و اصلاحات نهادی است تا بتواند موجب توسعهٔ اجتماعی، افزایش رفاه و احقاق حقوق در خاورمیانه شود؟ و اگر مردم در واقع امر نسبت به محیط در حال تغییرشان واکنش نشان دهند، منطق موجود

اگر چه نمی‌توان شمایل دقیقی از شرکت‌کنندگان در این ناآرامی‌ها ترسیم کرد اما باید گفت که طبقات متوسط و پایین‌تر از متوسط شهری بازیگران اصلی این حرکت‌ها بودند. در ماه اوت سال ۱۹۸۳ دولت مراکش تا حدود ۲۰ درصد سوبسیدهای مصرف‌کنندگان را کاهش داد. با این که دستمزد بخش‌های عمومی به همان نسبت افزایش داده شده بود، شورش، مناطق شمالی مراکش و دیگر نقاط را فراگرفت. شورش‌های مشابهی در سال ۱۹۸۴ در تونس (۸۹ کشته)، و در خارطوم در ۱۹۸۲ و ۱۹۸۵ رخ داده (که شمار کشته‌هایش نامعلوم ماند). در تابستان ۱۹۸۷، در لبنان، همزمان با شعله‌ور شدن جنگ داخلی، تظاهرات گسترده‌ای در بیروت در اعتراض به کاهش ارزش پوند لبنان رخ داد. الجزایر در پاییز ۱۹۸۸ با شورش‌هایی بر سر هزینه‌های زندگی مواجه شد، و اردن نیز خشونت‌های مشابهی را در سال ۱۹۸۶ تجربه کرد.^{۱۳} در کنار این‌ها باید از اعتراضات سیاسی بسیاری یاد کرد که برای کسب آزادی‌های فردی، خودمختاری منطقه‌ای و یا مسائل حرفه‌ای و شغلی انجام گرفت (مثل آکادمی نظامی مصر در ۱۹۸۹، ناآرامی‌های تبریز و قزوین در ایران و اعتراضات دانشجویی سال ۱۹۹۹ در همین کشور).

بر خلاف دهه قبل و به رغم شتاب گرفتن سیاست‌های نئولیبرالی، اعتراضات توده‌ای شهری در دهه ۱۹۹۰، به طور محسوسی فروکش کرده است. چندین عامل در این امر مؤثر بودند. اول آن که، دولت‌ها چون تجربه شورش‌های دهه قبل را داشتند، کنترل‌های شدیدتری را اعمال کردند و در همان حال، سیاست‌هایی را که فاقد حمایت‌های مردمی بودند یا به کلی کنار گذاشتند یا آن که اعمال تدریجی آن‌ها را پیش گرفتند. در کنار شبکه‌های بین‌المللی نظیر صندوق اجتماعی برای توسعه که در صدور تخفیف نتایج منفی اعمال این سیاست‌ها بودند، مفرهای دیگری نیز به واسطه رشد سازمان‌های غیردولتی خیریه و یا "اسلام اجتماعی" ممکن گشت.

تجربه انقلاب اسلامی و درگیر شدن در جنگ با عراق، ایران را از همتایان منطقه‌ای‌اش متمایز کرده بود. در حالی که بسیاری از رژیم‌های منطقه‌ای خاورمیانه، پوستین مردم‌گرایی‌شان را طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ کنده بودند، ایران این روند را تنها پس از انقلاب تجربه کرد. شعار حمایت از مستضعفین به بسیج توده‌ای یاری رساند. وقتی جنگ که خود عامل عدم ابراز نارضایتی‌های داخلی بود، به پایان رسید، فرصت جدیدی برای فعالیت‌های جمعی نظیر اعتراضات مردمی شهری به وجود آمد. بنابراین، برخلاف آرامش نسبی دهه ۱۹۸۰، شش اعتراض بزرگ در تهران و دیگر شهرهای ایران در اوایل دهه ۱۹۹۰ رخ داد. شورش‌های تهران در ۱۹۹۱ (۱۳۷۰)، شیراز و اراک در ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) به وسیله حاشیه‌نشینی روی داد که با سرپناه‌های‌شان توسط دولت خراب شده بود یا آنان

بودند و اسلام‌گرایی اجتماعی و سازمان‌های غیر دولتی فقط روی بخشی از مسائل متمرکز بوده‌اند، جوامع خاورمیانه "پیشروی آرام" را به صورت یک استراتژی قابل دسترس برگزیده‌اند که توده‌های شهری را قادر می‌سازد تا حدی اختیار زندگی شخصی‌شان را به دست گیرند و تا حدی هم توان تأثیرگذاری بر سیاست‌های دولتی را بیابند. این استراتژی عبارت است از اقدامات مستقیم و غیر جمعی افراد و خانواده‌ها برای تأمین نیازهای اساسی‌شان (مثل زمین برای ساختن سرپناه، امکانات شهری مثل آب و برق، مشاغل غیر رسمی و سرانجام فرصت‌های کاری) به شیوه‌های غیر قانونی آرام و بی سر و صدا، نموده‌ای این استراتژی به صورت حرکت‌های غیرقابل جلوگیری که دربرگیرنده مناقشه‌های طولانی‌مدت و منفرد است و تغییرات اجتماعی مهمی را برای عاملان‌اش به دنبال دارد، بروز می‌یابد.

بحتم را با اشاره به پاره‌ای گرایش‌هایی که در شکل جنبش و نیز نوع مطالبات توده‌های شهری منطقه به چشم می‌خورد، خاتمه خواهم داد. این گرایش‌ها از جمله حاکی از یک تغییر عمده در نوع بسیج می‌باشد؛ یعنی از بسیج مبتنی بر سازمان‌های طبقاتی (مثل اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های دهقانی و تعاونی‌ها) به فعالیت‌های مقطعی و محدودتر غیررسمی‌تر جامعه همانند سازمان‌های غیردولتی و اسلام اجتماعی سوق کرده و نیز در قالب مبارزه برای امکانات مالی، مبارزه برای دستیابی به حق شهروندی، و حرکت‌های مطالباتی در کارگاه‌ها و نیز در جماعت‌های مذکور بروز می‌یابند. هر چند جنبش‌های متعدد به عنوان مثال جنبش‌های مرتبط به مسئله حقوق بشر، دموکراسی، زنان، و کشاورزان - به جنبه‌هایی از توسعه اجتماعی مربوطند، اما این مقاله روی فعالیت اجتماعی توده‌های شهری، یعنی موضوعی که غالباً نادیده گرفته می‌شود، متمرکز خواهد بود. هرچند تلاشم بر آن بوده است که حتی با وجود خطر درافتادن در دام تممیم بیش از حد، کشورهای زیادی را در خاورمیانه عربی و مسلمان مورد بررسی قرار دهم باید یادآور شوم که بیشتر اطلاعات و یافته‌هایم از دو کشور ایران و مصر است که تجربه غنی و متفاوتی از بسیج اجتماعی دارند.

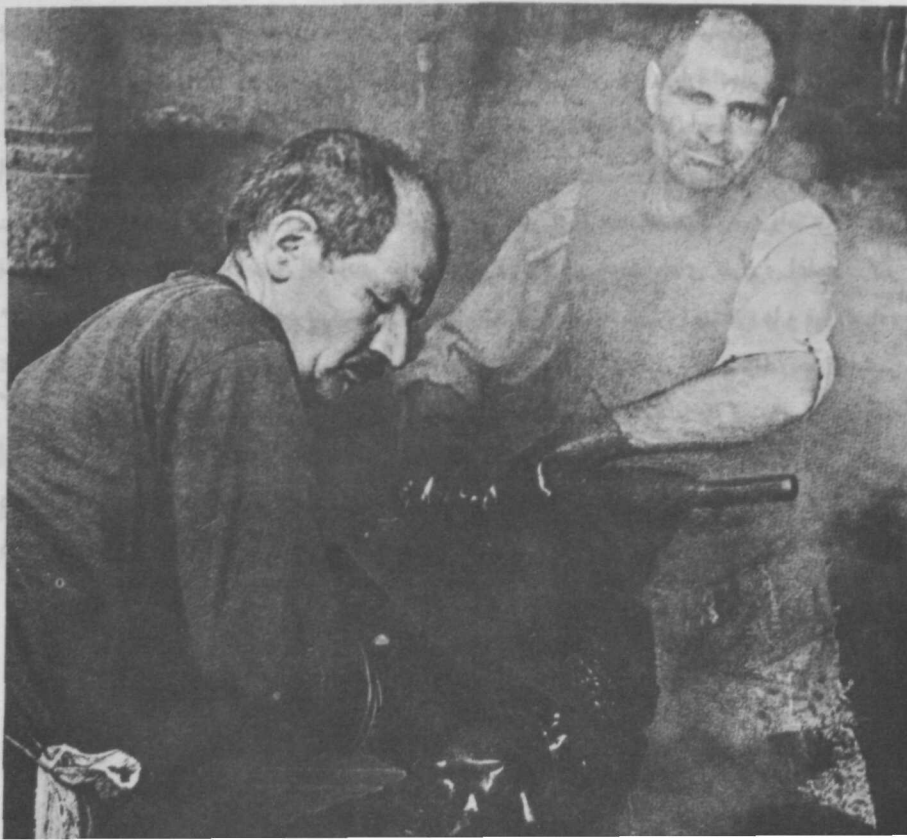
اعتراضات گسترده شهری

شورش‌های شهری دهه ۱۹۸۰، نخستین اعلام نارضایتی نسبت به جنبه‌هایی از سیاست‌های نتولیبرالی، در خاورمیانه بوده است، زیرا کشورهای متعددی در تلاش برای کاهش کسری بودجه‌شان، به سیاست‌های ریاضتی همچون قطع سوبسیدهای مصرف‌کنندگان روی آوردند. این سیاست، نقض پیمان بین دولت‌ها و توده‌ها محسوب می‌شد و در نتیجه خشم و نارضایتی عمومی را به دنبال داشت.

هستند ولی آن را ناکافی می‌دانند (مثل کارگران و دانشجویان)، ممکن است از رهبرانی پیروی نمایند که از اعتراضات مردمی استفاده می‌کنند. به هر حال نباید، آن طور که برخی‌ها ادعا می‌کنند، گفت که عوام در خاورمیانه "فاقد زندگی جمعی واقعی" هستند و در عوض به "اعمال اوباشانه" گرایش دارند.^{۱۶} اما واقعیت آن است که در شرایط مناسب، همین عوام حتی به شکل‌های مدرن حرکت جمعی نظیر اتحادیه‌های کارگری نیز مبادرت می‌کنند.

اتحادیه‌های کارگری

اتحادیه‌های کارگری، نماد یک نهاد قدیمی و باسابقه‌اند که کارگران به واسطهٔ آن‌ها از حقوق‌شان دفاع می‌کنند و یا بر نخبگان اقتصادی و دولت فشار وارد می‌آورند تا تغییرات اجتماعی ایجاد نمایند. اتحادیه‌های کارگری این ظرفیت را دارند که سریعاً و به طور منظم به سیاست‌های ناعادلانه نسبت به کارگران به مسائل مربوط به توزیع و به مسائل سیاسی واکنش نشان دهد. در عین حال، سیاست‌های جاری نتولیبرالی در اقتصاد کلان بر آن‌ها تأثیر بسیاری دارند. در واقع اتحادیه‌های کارگری خاورمیانه در زمان سلطهٔ استعماری اروپاییان شکل گرفتند. بنابراین مبارزهٔ آن‌ها هم بُعد طبقاتی داشته و هم ابعاد ملی، و معمولاً دارای جایگاه استراتژیک



را وادار به تخلیه منازلشان کرده بودند. نگران‌کننده‌ترین این شورش‌ها در شهر مشهد در ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) و اسلام‌شهر تهران در ۱۹۹۵ (۱۳۷۴) روی داد. ناآرامی‌های مشهد از محله‌های حاشیه‌نشینان شهری آغاز شده بود که خواهان قانونی شدن محله‌شان و به رسمیت شناخته شدنش از سوی دولت شده بودند و شهرداری آن را رد کرده بود. این شورش گسترده که حتی نیروی انتظامی از سرکوب آن عاجز ماند باعث ویران شدن بیش از یک‌صد ساختمان و مغازه شد و حدود سیصد نفر دستگیر و چندین نفر کشته شدند. شورش سه‌روزه اسلام‌شهر که در آوریل ۱۹۹۵ (خرداد ۱۳۷۴) روی داد را می‌توان نتیجه مشکلات اقتصادی پس از جنگ به خصوص افزایش کرایه اتوبوس و قیمت سوخت در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی دانست.^{۱۴}

شورش‌های شهری خاورمیانه، نتایج متعددی داشت. هر چند که دولت‌ها اول به دنبال سرکوب فوری شورش بودند، اما در پی این سرکوب و در بسیاری از موارد آن تصمیم‌هایی را نیز که باعث به وجود آمدن شورش‌ها شده بود، ملغی می‌کردند. (مثل مصر ۱۹۷۷، تونس و مراکش در ۱۹۸۴، سودان در ۱۹۸۵، الجزایر در ۱۹۸۸، اردن در ۱۹۸۹ و ایران در بسیاری از موارد). در همان حال دولت‌ها سعی می‌کردند امتیازاتی تاکتیکی نظیر افزایش دستمزد به عده‌ای از معترضان بدهند، و مسلماً این کار فقط به نفع حقوق‌بگیران بود و از کیسه تهیدستانی که کارفرمای خود بودند و یا بیکاران پرداخت می‌شد.^{۱۵} هر جا که اعتراضات محلی یا کم‌دامنه بود، دولت‌ها معمولاً در سرکوب آن با استفاده از قدرت زور موفق بودند. مثل کارگران "کفر ادآوار" در مصر که فقط در برآورده ساختن بخشی از خواسته‌هایشان موفق بودند. اعتراض دهقانان مصری در سال ۱۹۹۸ که در یک منطقه دورافتاده روستایی اتفاق افتاد، در لغو سیاست جدیدی که به تصرف زمین توسط دهقانان پایان می‌داد ناموفق بود. در حالی که هر گاه اعتراضات اجتماعی به دلیل دربرگرفتن مسائل گسترده و عاملان متعدد حمایت ملی را به خود جلب کرده باشد، (نظیر مطالبات اقتصادی و سیاسی دانشجویان و طبقات متوسط)، اغلب تغییرات مهمی را نظیر اصلاحات سیاسی به دنبال داشته‌اند (نظیر تونس، الجزایر، اردن و ترکیه در اواخر دهه ۱۹۸۰).

به رغم تأثیرات جدی و گاه قابل ملاحظه اعتراضات مردمی شهری، این اعتراضات معمولاً خودجوش، محدود به موارد خاص و در نتیجه غیر معمول‌اند؛ و اغلب مستلزم خشونت و در خطر سرکوب می‌باشند. شورش‌های شهری، واکنشی است در برابر فقدان یک مکانیزم نهادی شده مؤثر برای حل مناقشه‌ها. گروه‌های اجتماعی که دارای یک قدرت نهادی-سازمانی برای فروپاشی نظم حاکم نیستند (مثل بیکاران که نمی‌توانند به اعتصاب دست بزنند) و گروه‌هایی که از چنین نهادی برخوردار

می‌گرفت.^{۲۰} ایران دهه ۱۹۹۰، شاهد افزایش سریع اعتصابات کارگری بود. در نیمه نخست ۱۹۹۱ (۱۳۷۰)، حدود ۲۰۰۰ اعتصاب گزارش شد.^{۲۱} بر اساس یک سند، اعتصاب کارگران در اعتراض به تورم چنان عادی شده بود که مقامات کم‌تر به آن توجه می‌کردند.^{۲۲} قوانین جدید کار که برای ایجاد سازگاری با عصر نئولیبرالیسم و واقعیت‌های اقتصادی مجدداً طرح شده بودند، با شدت و شتاب مورد اعتراض قرار گرفتند چرا که کارگران را از چندین حقوق سنتی و بخصوص امنیت شغلی‌شان محروم می‌ساختند. در مصر، اتحادیه کارگری، دولت و کارفرماها را در سال ۱۹۹۴ مجبور کرد بپذیرند که "به جای حق شلیک کردن، حق اعتصاب" را قرار دهند.^{۲۳} در ایران، در طول یک دهه، قانون کار، موضوع مشاجره نیروهای طرفدار کارگران و نمایندگان جناح راست مجلس باقی ماند. برخی ناظران، ظرفیت کارگران سازمان‌یافته را در خاورمیانه در ایجاد توسعه اجتماعی و سیاسی، دست کم می‌گیرند چرا که معتقدند اعتصاب به عنوان بزرگ‌ترین سلاح کارگران، عملی غیر قانونی است و کارگران اعتصابی همیشه در معرض تهدید دستگیری و بازداشت قرار دارند. "آنها همچنین استدلال می‌کنند که دولت‌ها معمولاً رهبری این اتحادیه‌های بزرگ کارگری (متحد) را در اختیار خود می‌گیرند و در نتیجه فعالیت اتحادیه را بی‌اثر می‌سازند.^{۲۴} درست است که اعتصاب یک عمل غیر قانونی است و رهبران اعتصاب ممکن است از سوی دولت مورد تطمیع قرار گیرند و یا این که آنان جزئی از احزاب حاکم یا بوروکراسی دولت باشند، با این حال، "کارگر قادر است خواسته‌های اقتصادی‌اش را دنبال کند و امتیازاتی از دولت بگیرد"^{۲۵} حقیقت این است که حتی رهبری اتحادیه‌های متحد با دولت نیز تلاش داشتند به شکلی پاسخ‌گوی چشم‌داشت‌ها و نگرانی‌های رده‌های پایینی سازمانشان باشند. نه تنها رهبران کارگران اغلب با سیاست‌های مشخصی از دولت مخالفت می‌نمایند (مثلاً کنار گذاشتن سوبسیدها، خصوصی‌سازی و جنبه‌هایی از قانون کار) اعضای عادی سازمان نیز در مواردی که رهبران نتوانند ابتکار عمل را به دست گیرند، به اقدامات صنفی غیر رسمی دست می‌زنند. مثلاً در مصر، مخالفت کارگران سازمان‌یافته، دلیل اصلی تعلیق و یا تجدید گفت‌وگو با صندوق بین‌المللی پول (IMF) برای اجرای سیاست تعدیل در دولت کنونی و گذشته بوده است.^{۲۶}

با وجود اثرگذاری‌های اجتماعی و سیاسی کارگران سازمان‌یافته در خاورمیانه، این نیروها همچنان فقط بخش کوچکی از نیروهای کار را تشکیل می‌دهند. اکثریت گسترده‌ای از کارگران خوداشتغال‌اند و بخش بزرگی از کارگران مزدبگیر و در کارگاه‌های کوچکی به کار اشتغال دارند که در آن‌ها روابط پدرسالاری حاکم است. هر چند تنش و اختلاف بین کارفرما و کارگانش در این گونه بنگاه‌های کاری غیر عادی نیست، با این همه احتمالاً کارگران ترجیح می‌دهند به جای متحد شدن با همکاران‌شان در

مستحکمی بودند. پس از استقلال، بسیاری از اتحادیه‌های کارگری در ساختار دولت و یا احزاب حاکم مستحیل شدند و در نتیجه در شرایط کنونی اتحادیه‌های منفرد اکثریت سازمان‌های کارگری را تشکیل می‌دهند. این نوع اتحادیه‌ها که کارگران بخش دولتی هسته اصلی اعضای آن را تشکیل می‌دهند، در کشورهایی به وجود آمده‌اند که سابقه پوپولیستی داشته‌اند (کشورهایی چون عراق، الجزایر، لیبی، سوریه، مصر) و نیز یمن و کویت و کشورهای عرب خلیج فارس، که اغلب از کارگران خارجی استفاده می‌کنند، مقررات سختی را بر کارگران اعمال کرده‌اند و در عوض با پرداخت حقوق نسبتاً بالا مانع از شکل‌گیری سازمان‌های کارگری شده‌اند. با این همه، این مراقبت‌ها مانع از شعله‌ور شدن گاهه‌گاهی ناآرامی‌های کارگری نشد؛ مثل اعتصاب کارگران فلسطینی صنعت نفت عربستان در دهه ۱۹۸۰، و یا شورش‌های اخیر کارگران مصری در کویت در اکتبر ۱۹۹۹ در اعتراض به تبعیض^{۱۷}. تنها در ترکیه، اردن، لبنان و مراکش، اتحادیه‌های کارگری متحد وجود دارد که از دولت و یا احزاب حاکم نسبتاً مستقل‌اند.

البته ساختار اتحادیه‌ها نیز در حفظ توانایی کارگران و یا ایجاد پیشرفت در آن تأثیر دارد. اتحادیه‌های مستقل ظاهراً بیشتر از اتحادیه‌های متحد وابسته در دفاع از حقوق کارگران موفقیت داشته‌اند. با این حال تجربه کشورهای منطقه نشانگر آن است که کارگران اغلب تمایل دارند تا از سازمان‌های صنفی موجود برای پیشبرد منافع خود استفاده نمایند؛ همان‌طور که این نکته در سندیکای کارگران تحت کنترل دولت قبل از وقوع انقلاب در ایران و نیز شوراهای کارگران اتحادیه‌های کارگران بیکار شده پس از انقلاب ثابت شده است.^{۱۸} این امر درباره اتحادیه‌های "متحد" کارگری مصر که در دوران ناصر و به دنبال شروع عصر لیبرالی (۵۲-۱۹۲۸) ایجاد شده‌اند و طی آن اتحادیه‌های کارگری دوره‌ای از استقلال نسبی را تجربه کردند نیز مصداق دارد.

به طور معمول کارگران سازمان‌یافته بخش عمومی بیش از گروه‌های دیگر به واسطه نتایج زود هنگام و فوری سیاست تعدیل اقتصادی ضربه می‌بینند. بنابراین، اتحادیه‌های کارگری اغلب درگیر مبارزه با قطع سوبسیدهای مصرف‌کنندگان، افزایش قیمت‌ها، کاهش دستمزدها و فوق‌العاده پرداخت‌ها، فصول کم‌کاری و دخالت دولت در امور داخلی اتحادیه‌ها هستند. یک سازمان حقوق بشر گزارش داد که در طول سال ۱۹۹۸ بیش از ۷۰ مورد اعتصاب در شرکت‌های بزرگ مصر رخ داد که اغلب آن‌ها منجر به دخالت نیروهای امنیتی شد. علت اصلی فعالیت‌های صنعتی "سیاست رفرمیستی دولت" بود.^{۱۹} بیانیه خانه مطبوعات مصر در اوایل دهه ۱۹۹۹ از وقوع بیش از پنج اعتصاب و تحصن در هر هفته خبر داد. این اعتصاب‌ها غالباً به واسطه کاهش پرداخت‌ها، مزایا و اعمال جرائم صورت

مردمی ضرورتاً با نزاع همراه نیست و می‌تواند به شکل همکاری محله‌ای باشد که از طریق آن مردم با یکدیگر همکاری می‌کنند تا با ایجاد درجه معینی از کنترل بر روی تصمیم‌گیری‌ها و درآمدهای‌شان زندگی خود و محله‌شان را بهبود ببخشند. اکنون ببینیم شهرهای خاورمیانه دوره‌های چنین فعالیت محله‌ای را چگونه می‌گذرانند؟

در سال‌های اخیر، چندین بسیج محله‌ای در برخی شهرهای خاورمیانه صورت گرفته است که شباهت‌های زیادی با جنبش‌های اجتماعی شهری داشته‌اند. مثلاً مبارزه مردم "عذبت مکاوی" که یک محله کم‌درآمد در جنوب قاهره است را در نظر بگیریم. این مردم علیه آلودگی‌های صنعتی منطقه که به واسطه نصب دستگاه‌های تصفیه، مشکلات بهداشتی و محیطی زیادی را برای مردم ایجاد کرده بودند، مبارزه کردند.^{۳۱} آن‌ها هم از استراتژی‌های سنتی ارتباطات درون محله‌ای بهره می‌بردند و هم از تاکتیک‌های مدرن مثل توجه به محافل خبررسانی، گفتگو با سیاستمداران و شکایت به دادگاه برای ثبت مخالفت‌شان. در مثالی دیگر اعضای محله "شبرالخیمه" نسبت به طرح دولت (شهرداری) در اوت ۱۹۹۴ مبنی بر ویران کردن یک مجموعه محله‌ای (شامل مسجد، کلینیک و داروخانه) که طی ده سال ساکنان محل با هزینه خودشان آن را ساختند، واکنش نشان دادند.^{۳۲}

در دوره‌های زمانی مشخص مثل زمانی که دولت ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر به نظر می‌رسید، بسیج‌های پردوام‌تر و وسیع‌تری روی می‌داد. سرنگونی دولت لبنان در جریان جنگ داخلی این کشور باعث بسیج محله‌ای جدی در مناطق جنوبی و مسلمان‌نشین‌اش شد، به طوری که نهادهای آن هنوز باقی مانده‌اند. هزاران نفر از جنوب به حومه (داهیه) جنوبی بیروت کوچ کردند و سکونت‌گاه‌های غیر قانونی را بنا کردند که در حال حاضر ۴۰ درصد خانه‌های منطقه را تشکیل می‌دهد. به دنبال حمله عراق به کویت در اوت ۱۹۹۰، شبکه‌ای از داوطلبان و گروه‌های مرتبط به هم تشکیل شدند که نه تنها نقش حیاتی در جلوگیری از نافرمانی مدنی بازی می‌کردند، بلکه در همان حال، ظرفیت‌ها و فضاهای خالی ایجاد شده به واسطه فقدان خدمات شهرداری را هم پوشش می‌دادند.^{۳۳} سازمان‌های مردمی فلسطینی به صورت نهادهای اصلی تدارکات و توسعه اجتماعی در سرزمین‌های اشغالی چه در جریان انتفاضه و چه پس از آن عمل نمودند.^{۳۴} بلافاصله پس از وقوع انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ خانواده‌های فقیر زیادی دست به تصرف خانه‌های خالی و آپارتمان‌های نیمه‌ساز زدند و با تغییراتی آن‌ها را به عنوان مایملک خود در اختیار گرفتند و شوراهای آپارتمان را به منظور مدیریت و اداره جمعی آن‌ها تأسیس کردند. در همان حال، تصرف زمین و ساخت و سازهای غیر قانونی نیز شتاب گرفت، حاشیه‌نشینان با کمک سازمان‌دهندگان محلی و خارج از آن، دست به دست هم می‌دادند و

کارگاه مجاور، نسبت به کارفرمایان وفادار بمانند. در مجموع، بین یک‌سوم تا یک دوم نیروی کار در شهرها در بخش‌های غیر رسمی فعالیت دارند (مصر ۴۳ درصد، یمن ۷۰ درصد، ترکیه ۳۶ درصد و ایران ۳۵ درصد)، و در نتیجه سازمان‌یافته و از مزایای قانون کار محروم‌اند.^{۲۷}

بازسازی اقتصادی دهه ۱۹۸۰ بیش از پیش کارگران سازمان یافته را تضعیف کرد، چرا که کارگران بخش عمومی به عنوان هسته اتحادیه‌های کارگری به واسطه برنامه‌های انقباضی، کوچک کردن کارگاه‌ها و بازنشستگی‌های زود هنگام، کوچک‌تر و محدودتر شدند. گزارش‌های متعددی درباره توانایی و ظرفیت رو به کاهش جنبش‌های کارگری برای بسیج نیرو در منطقه وجود دارد. کارگران سازمان‌یافته در کشورهای مصر، لبنان، مراکش و تونس با صفاتی چون "نامتحد" "منفعل" و حتی "بی‌خاصیت" توصیف شده‌اند.^{۲۸} کارگران در صورت فقدان حمایت و یا حمایت ناچیز، بیش از پیش غیر رسمی و مجزا می‌گردند و در گستره‌های متعدد و وسیعی متفرق می‌شوند و به صورت بیکاران، کارگران فصلی، کارگر خانگی در کارگاه‌های کوچک و یا کنار خیابان‌ها درمی‌آیند.^{۲۹}

فعالیت‌های محله‌ای

برای این توده‌های شهری، به جای کارگاه، محله ممکن است احساس هویت مشترک به وجود آورد و در نتیجه زمینه‌ای برای عمل جمعی ایجاد کند. این توده‌ها به دلیل محل سکونت‌شان دارای وضعیت مشابهی از جهت نیاز به تأمین مسکن مطمئن، توانایی پرداخت اجاره‌بها، به دست آوردن امکانات شهری، مدارس، درمانگاه‌ها، مراکز فرهنگی و غیره هستند. مبارزه جمعی گروهی برای چیزهایی چون "مصرف جمعی" از طریق مجموعه‌های نهادی تا حدودی همان ویژگی‌های "جنبش اجتماعی شهری" را داراست. این نوع فعالیت محله‌ای که اغلب محل مناقشه هم است، باید از مفهوم "توسعه محله‌ای" متمایز شود. مفهوم اخیرالذکر دارای اثر دوگانه‌ای است، هم وضعیت موجود را حفظ می‌کند و هم تغییرات اجتماعی ایجاد می‌کند. در حقیقت، برنامه توسعه محله، در غرب اصولاً با هدف مقابله با کمونیسم (در مستعمره‌ها) پوشش دادن نارضایتی‌ها در بین سیاهان طبقه پائین (در ایالات متحده) و "مدیریت تهیدستان" از طریق "راه حل محله‌ای" (در انگلستان) برنامه‌ریزی شده بود.^{۳۰} با این حال توسعه محله‌ای ممکن است فضایی را برای مقاومت جمعی علیه نخبگان فراهم آورد و در نتیجه تغییرات اجتماعی را شتاب ببخشد. این امر غالباً در مواردی اتفاق می‌افتد که مردم توسعه را با ابتکار خود آغاز می‌نمایند و یا به وسیله رهبران محلی، سازمان‌های غیر دولتی، گروه‌های مذهبی و یا سیاستمداران بسیج می‌شوند. (مثل مورد باریوس برزیل و یا SEWA در هندوستان). در این‌جا، بسیج

می‌دهد.^{۳۹} افراد ذی‌نفع ممکن است از شوراهای محلات (همسایگان) که تحت کنترل دولت است، بهره بگیرند (همان مجلس محله یا شوراهای محل است). اما نظام‌های اعتباری غیر رسمی (نظیر قمائنات در مصر و صندوق قرض‌الحسنه در ایران) شاید به صورت مهم‌ترین شکل شبکه محله‌ای در مراکز شهری عمل می‌کند.

با این حال، شبکه‌های اجتماعی فراخویشاوندی و فراقومی یا غیرخانوادگی عمدتاً فصلی و اتفاقی و فاقد ساختار و پدرسالارانه‌اند. ضعف یاری‌گری مدنی یا غیر خانوادگی در سطح محله، به تقویت سلسله مراتب سنتی و روابط پدرسالارانه‌ای منتهی می‌شود که مردم را بیش از پیش به رهبران محلی (کُبار، شیخ‌ها و ائمه جمعه) ریش‌سفیدها و حتی قلدرهای محلی (لات‌ها یا بالانگیا) متکی می‌سازند تا این که امکان تحرک اجتماعی را فراهم سازد. در چنین جامعه‌ای نهادهای اجتماعی مدرن مثل شاخه‌های احزاب سیاسی، سازمان‌های غیر دولتی محلی و یا پلیس در معرض حذف شدن قرار دارند. بنابراین در حالی که مثلاً طبقات پایینی مصر از مشکلات محیطی آگاهی دارند، کار چندانی برای دست زدن به عمل جمعی، چه از طریق مشارکت در کار محله برای آن که خودشان وضعیت را بهبود بخشند و چه از طریق عمل اعتراضی ستیزه‌جویانه که از مقامات مسئول خواهان انجام آن باشند، انجام نمی‌دهند.^{۴۰}



خواهان دستیابی به برق و آب مصرفی می‌شدند و زمانی که با خواسته‌های‌شان مخالفت می‌شد و یا با تأخیر مواجه می‌شدند، با استفاده از شیوه‌های خودسرانه و غیرقانونی از این امکانات بهره می‌گرفتند. آن‌ها جاده و درمانگاه و مغازه ساختند، مسجد و کتابخانه تأسیس کردند و سیستم جمع‌آوری زباله تدارک دیدند. یک شیوه زندگی مستقل‌تر برای اداره و سازماندهی محله در راه بود.^{۲۵}

با این حال این تجربیات در مقایسه با برخی کشورهای آمریکای لاتین کاملاً غیر معمول به نظر می‌رسد. این تحولات به طور کلی در شرایط اجتماعی و سیاسی فوق‌العاده و یا شرایطی انقلابی به وقوع پیوست، یعنی در زمان بحران‌ها و جنگ‌ها که دولت ضعیف می‌شد و یا در شرایطی که اصلاً دولت وجود نداشت (مثل مورد فلسطین). بنابراین، کمتر اتفاق افتاد که فعالیتی از این دست به صورت یک الگوی واقعی و پایدار بسیج مردمی و نهادی شده در شرایط عادی دربیاید. وقتی آن شرایط استثنایی به پایان می‌رسید آن تجربیات نیز شروع به محو شدن یا کم‌رنگ شدن می‌کرد. در ایران فعالیت محله‌ای امکان تحکیم و تثبیت خود را نیافت. بی‌تجربگی، رقابت میان بسیج‌کنندگان خارج از محله، دسته‌بندی‌های سیاسی و به ویژه مخالفت دولت، به طور جدی این تجربه را از بین برد. در عوض، انجمن‌های مساجد شکل گرفتند که هم کار کمک به توزیع کالاهای اساسی مانند مواد غذایی را در طول جنگ با عراق به عهده داشتند و هم مخالفت‌ها و نارضایتی‌های سیاسی محل را کنترل می‌کردند. این انجمن‌ها، مشابه سه هزار "انجمن‌های توسعه محله" ای (CDAS) بوده است که اخیراً در سراسر مصر فعالیت‌شان را آغاز کرده‌اند.^{۲۶} "انجمن‌های توسعه محلی" به بهبود رفاه اجتماعی تهیدستان کمک کردند، اما اثر بسیج‌کنندگی آن‌ها اندک است. یک محقق میدانی که در یک مرکز پرجمعیت قاهره کار تحقیق می‌کرده چنین اظهار می‌کند: "حتی در محله شدیداً سیاسی "سیده زینب" عمل اجتماعی سازمان یافته‌ای که دربرگیرنده ساکنان محله باشد بسیار اندک است. نقش ساکنان به طور معمول به این محدود است که برخوردار شوندگان خدماتی باشند که برای‌شان فراهم می‌شود."^{۲۷}

لازم به یادآوری نیست که محله‌ها خالی از هویت نیز نیستند تا از کنش‌ها و تعاملات اجتماعی به دور باشند. مطمئناً آن‌ها بیش از روستاهای کوچک دستخوش فردگرایی، گمنامی، رقابت و چشم‌هم‌چشمی هستند؛ با این حال، آن‌ها دارای اشکال بی‌شماری از شبکه‌ها و نهادها هستند. در شهر مدرنی چون تهران، روابط همسایگی هنوز شایع است، همسایگان به یکدیگر کمک می‌کنند، به ملاقات همدیگر می‌روند و در مراسم جشن و عزاداری همدیگر شرکت می‌کنند.^{۲۸} در شهرهای مصر، انجمن‌های مهاجران، برخی از این کارکردها را نهادینه کرده است. فعالیت‌های مربوط به تشییع جنازه و عزاداری و برگزاری مراسم و آئین‌ها برای "هم‌ولایتی‌ها" فعالیت اصلی این انجمن‌ها را تشکیل

رسیدن به آنچه که می‌خواهی آن است که به هر یک از معاونان مقامات سیاسی هر منطقه رشوه بدهی، در آن صورت آن‌ها هر کاری را برای انجام می‌دهند.^{۴۴}

یکی از عوامل ترغیب این نوع واکنش اجتماعی فقدان هر گونه ساختار برای بسیج جمعی است. ظهور اقتصادهای نئولیبرال در منطقه خاورمیانه، برآمدن حکومت‌های دموکراتیک کارآمد را به دنبال نداشت.^{۴۵} اکثر دولت‌های این منطقه هنوز هم از سازمان‌دهی و بسیج جمعی و مستقل نگران‌اند و به واسطه همین ترس در از دست دادن جو سیاسی رسمی سعی در محدود کردن حرکت‌ها دارند. در اکثر این کشورها، تظاهرات و تجمعات سیاسی غیرقانونی است. مثلاً یک دستفروش از محله مدینه‌النه‌دای قاهره، با اشاره به قانون وضعیت فوق‌العاده در مصر می‌گوید: «اگر من از همکاران فروشنده اطرافم بخواهم که بیایید با هم یک کاری بکنیم، به این کار بسیج کردن می‌گویند، و به خاطر آن مؤاخذه‌ام خواهند کرد.»^{۴۶} یک گزارش حقوق بشر درباره اعتراضات دهقانی در پنج روستای مصر نسبت به قانون جدید زمین حاکی است که طی هشت ماه گذشته، ۱۵ کشته، ۲۱۸ مجروح و ۸۲۲ نفر دستگیر شده‌اند.^{۴۷}

در حالت دیگر، دولت‌ها با هدف اعمال کنترل بر ابتکارات مردمی، ممکن است اجازه بروز به آن‌ها را بدهند. در چنین حالتی، توده‌ها علاقه‌شان را به تداوم فعالیت‌ها از دست می‌دهند و در نتیجه حفظ و تداوم آن غیر ممکن می‌شود. اگر فضای حمایتی برای این گونه فعالیت‌ها وجود نداشته باشد، آن‌ها از پیدا کردن و تجربه کردن راه‌های جدید برای انجام امور بازمی‌مانند. به همین دلیل بسیاری از نهادهای واقعی مردمی به بخشی از دولت تبدیل می‌شوند.

دموکراسی سیاسی از نقطه نظر دیگری نیز مفید است. در یک فضای سیاسی واقعاً رقابتی، نیروهای سیاسی مجبور می‌شوند که چانه بزنند و رقابت کنند و در نتیجه برای جمع‌آوری رأی مردم به بسیج توده‌ای متوسل شوند. به همین دلیل بود که در اوایل دهه ۱۹۸۰، تهیدستان شهری ایرانی به صورت موضوعی برای رقابت سنگین بین گروه سیاسی حاکم و گروه‌های متعدد سیاسی مخالف درآمدند. به دلیل وجود نظام پیگیر رقابتی بود که حزب اسلام‌گرای رفاه در ترکیه اجازه داد که بسیج توده‌های شهری در ۲۶ شهرداری تحت کنترل‌اش انجام شود و قدرت چانه‌زنی حوزه‌های انتخاباتی‌اش را بالا ببرد. همان طور که عذبت مکاوای یادآور شد؛ شیوه‌های دستکاری‌شده انتخاباتی در مصر، به احزاب مخالف تنها امکان درگیر شدن در مبارزات انتخاباتی محدود را می‌دهد.

حمایت جمعی در عین حال ممکن است به طور ناخواسته به بسیج اجتماعی و سیاسی منجر شود و این در صورتی است که حامیان با رهبران تهیدستان برای قدرت فردی-سیاسی‌شان وارد چانه‌زنی

چرا چنین است؟ چرا عمل جمعی برای دستیابی به امکانات مربوط به مصرف جمعی، تقریباً در خاورمیانه غیر معمول است؟ چرا آن گونه که برخی ناظران اذعان کرده‌اند، این منطقه به صورت یک "نقطه خالی" در نقشه جهانی فعالیت‌های جمعی است؟^{۴۱}

یک دلیل این امر باید سابقه پوپولیستی خاورمیانه باشد که بر رفتار سیاسی مردم عادی این منطقه اثر می‌گذارد. رژیم‌های پوپولیست، بین طبقات فرودست و متوسط جامعه با دولت قراردادی به وجود می‌آورند که براساس آن دولت متعهد می‌شود که در قبال حمایت مردم، آرامش اجتماعی و در نتیجه عدم بسیج توده‌ای یا بسیج کنترل‌شده، نیازهای اساسی مردم را فراهم کند. اما این قرارداد بین دولت و طبقات غیر مستقل، توده‌های فاقد شکل، انبوه افراد و نهادهای صنفی‌ای منعقد شد و نهادهای که حس هویت و عمل جمعی مستقل و واحد در بین‌شان بسیار ضعیف بود. زمانی که قرارداد اجتماعی رو به ضعف بگذارد و نیروهای بازار تقویت گردند، بسیاری از مردم هنوز هم دولت‌ها را به عنوان منشأ اصلی حمایت و در عین حال بدبختی خود تلقی می‌نمایند. در کشورهایی مثل ایران، سوریه و لیبی که هنوز نوعی پوپولیسم اقتدارگرا حاکم است، ترس دولتمردان از عرصه عمومی نوعی ساختار دولتی به وجود آورده است که در پی حبس کردن مردم است.

این میراث همچنین در مردم عادی این کشورها نیز روحیه ای را به وجود آورده که بیشتر در پی یافتن راه‌حل‌های فردی برای مشکلات‌شان هستند.^{۴۲} کم و بیش خانواده‌های اقشار اجتماعی متفاوت جامعه در زمان کمبود منابع تمایل به رقابت با یکدیگر دارند. این امر بیشتر در محله‌های جدید و ناهمگون (مثل دار اسالم، مدینه‌النهدا و کفرسیف در قاهره، اسلام‌شهر و خاک سفید در تهران) رخ می‌داد تا در محلات شهرهای قدیمی که همگونی نسبی‌ای بین ساکنان آن به وجود آمده بود و طولانی بودن زمان سکونت نوعی هویت خاص را موجب شده بود. همزیستی اقشار باهویت در یک محله متشکل از ساکنان قدیم و تازه‌واردها، افراد دارای ملک و غیر مالکان و گروه‌های قومی مختلف اغلب رقابت‌های موجود را تیزتر کرده و به منازعه تبدیل می‌نمود.^{۴۳} در نتیجه وقتی همبستگی بین مردم رو به ضعف بگذارد، منابع موجود در دست دولت قدرتمند (به عنوان نان آور و تنبیه‌گر) به صورت راهی برای رسیدن به اهداف درمی‌آید. با این حال بسیاری از آنان می‌دانند که بوروکراسی به طور رسمی نمی‌تواند و یا نمی‌خواهد که به مطالبات رو به رشد فقرای شهری پاسخ دهد و در نتیجه آنان در پی راه‌های غیر رسمی، فردی و حتی فرصت‌طلبانه مثل استفاده از واسطه و پارتی و یا تطمیع کردن مقامات می‌گردند. یکی از ساکنان محله سیده زینب در قاهره می‌گوید: "بهترین راه برای

اگر چه فعالیت‌های مربوط به رفاه اجتماعی تاریخی طولانی در خاورمیانه داشته است، دهه‌های اخیر شاهد خیزش بی‌نظیری در این زمینه بوده است. در جریان رشد اخیر اسلام‌گرایی در ترکیه طی دهه ۱۹۸۰، "مساجد و انجمن‌های مذهبی وابسته به آن، مجاری مستقیم سازماندهی محلات و عضوگیری برای اسلام‌گرایان را تشکیل می‌دادند."^{۵۰} حزب اسلام‌گرای رفاه ترکیه در دهه ۱۹۹۰ همچنان بر مسائل اساسی محله‌ها - مسئله زباله‌ها، چاله‌های خیابان‌ها و خانه‌های گلی - که در ترکیه سابقه داشته است متمرکز شد. بسیاری از کاندیداهای شهرداری وابسته به حزب رفاه برای کسب حمایت به اعطای هدیه روی آوردند. استراتژی مردمی آن‌ها به پیروزی گسترده این حزب در انتخابات ۱۹۹۴ در به دست آوردن ۳۲۷ سیمت شهرداری در سراسر ترکیه از جمله آنکارا و استانبول منجر شد. شهرداران مدعی حل مشکلات متراکم‌شده حمل و نقل، کمبود آب و سوخت، مسکن ناکافی، آلودگی و فساد و غیره بودند.^{۵۱} جبهه نجات اسلامی (FIS) الجزایر که ائتلافی از احزاب مختلف اسلامی بود در انتخابات شهرداری‌های ۱۹۹۰ در وضعیتی مشابه ترکیه پیروزی بزرگی به دست آورد. وقتی که در سال ۱۹۸۹، "جبهه آزادیبخش ملی الجزایر" نظام چندحزبی را اعلام کرد، فعالان جبهه نجات در چارچوب انجمن‌های خیریه‌ای که از قبل هم وجود داشتند و شبکه‌های وابسته به مساجد که از سال‌های دهه ۱۹۸۰ به وسیله فعالان مذهبی تأسیس شده بود، شروع به کار کردند. با حمایت انجمن‌های خیریه، جبهه نجات برنامه‌های سیاسی‌اش را به محلات کشاند.^{۵۲}

حزب‌الله در یک زمینه کاملاً متفاوت، خلأ ایجاد شده به واسطه عدم حضور دولت در جنوب لبنان را پر کرد و بر ایجاد تأسیسات زیربنایی برای شتاب بخشیدن به توسعه اجتماعی روی آورد. طی دهه ۱۹۸۰ حزب‌الله به طور تدریجی شروع به شناسایی و حل مشکلات اجتماعی‌ای کرد که جامعه شیعیان با آن مواجه بودند. آن‌ها خیریه‌هایی را برای ارائه مراقبت‌های بهداشتی، خدمات بیمارستانی، برق و تجهیزات آب‌رسانی ارائه کردند و همچنین به تعمیر جاده‌ها، ساخت و ساز مسکن، مدیریت سیستم‌های فاضلاب، ساخت و نصب پمپ بنزین، اداره مدارس، شیرخوارگاه، مراکز بیمارستانی و ورزشی می‌پرداختند.^{۵۳} در عین حال توانستند ۱۳۰ هزار بورس تحصیلی اعطا کند و به ۱۳۵ هزار خانواده نیازمند وام بلاعوض بدهند. تعمیر و بازسازی خانه‌های ویران‌شده در اثر جنگ و تأمین نیازهای روزانه جمعیت مراکز شیعه‌نشین اولویت فعالیت‌هایشان را تشکیل می‌داد.^{۵۴}

اسلام اجتماعی مصر، شاید بیشترین گسترش را در منطقه داشته است. انجمن‌های اسلامی که غالباً در مساجد محل (اهلی) متمرکز بودند (که به وسیله مردم ساخته و کنترل می‌شدند نه توسط دولت) به شکل گسترده‌ای توسعه یافتند و علت آن تا حدودی ناشی از وجود بحران در نظام -

شوند. بسیج دست‌فروشان مکزیکوسیتی که از طریق گفت‌وگوی بین رهبران اتحادیه دست‌فروشان و مقامات سیاسی حاصل شد، تا حدودی ناشی از این نوع حمایت و تشویق سیاسی بود.^{۴۸} در اکثر کشورهای خاورمیانه (به استثنای لبنان و یا مورد مافیای ماشین‌پاها در استانبول) عمدتاً تشویق‌ها و حمایت‌ها از مجاری فردی انجام می‌شود و در نتیجه به ندرت به فعالیت گروهی منجر می‌گردد. این گونه حمایت‌ها بیشتر متوجه افراد و خانواده‌هاست (مثلاً با تضمین به داشتن شغل) تا گروه‌ها، زیرا گروه‌ها می‌توانند در عوض حمایت حامیان‌شان با آن‌ها چانه بزنند.

به طور خلاصه، به نظر می‌رسد که فعالیت محله‌ای از منظر جنبش اجتماعی شهری، بیشتر یک الگوی آمریکای لاتینی است که در شرایط سیاسی-اجتماعی این منطقه ریشه دوانده است. نوانخانه‌های محلی، انجمن‌های محلات، گروه‌های مذهبی کلیسا، و یا اتحادیه‌های کارگران خیابانی، به ندرت در شهرهای خاورمیانه دیده می‌شود. رواج دولت‌های اقتدارگرا، میراث عوام‌گرایی به همراه استحکام روابط خانوادگی در این منطقه بیشتر مربوط به همبستگی‌های اولیه است تا انجمن‌های ثانویه و جنبش‌های اجتماعی.

جنبش‌های اسلام‌گرا و توسعه اجتماعی

به هر حال، یک نظریه متداول وجود دارد که جنبش‌های اسلام‌گرای منطقه را الگوی خاورمیانه‌ای جنبش‌های اجتماعی می‌داند. مطابق این دیدگاه، اسلام‌گرایی و به ویژه اسلام اجتماعی، منعکس‌کننده نگرانی‌ها و تلاش‌های اقشار محروم شهری از مزایای اجتماعی در خاورمیانه است. برای بسیاری از ناظران، خاستگاه غالباً محروم اسلام‌گرایان رادیکال دال بر ماهیت این جنبش‌هاست. دیگران نیز با توجه به محل سکونت این فعالان (منطقه محروم) به نتایج مشابهی رسیده‌اند.^{۴۹}

در این نکته شکی نیست که جنبش‌های اسلام‌گرا، و به طور خاص "اسلام اجتماعی" ابزارهای مهمی هستند که از طریق آن برخی گروه‌های محروم از امتیازات اجتماعی از سختی‌های زندگی رهایی می‌یابند و یا وضعیت زندگی‌شان را بهتر می‌سازند. جنبش‌های اسلام‌گرا، از طریق ارائه مستقیم خدماتی نظیر مراقبت‌های بهداشتی، آموزشی، کمک‌های مالی و نیز دخالت در توسعه جامعه و شبکه‌های اجتماعی که غالباً از طریق مساجد محلی و غیر دولتی ارائه می‌شود به رفاه اجتماعی مدد می‌رسانند. در این حال، دولت‌ها به منظور خلع سلاح کردن اسلام‌گراها و کسب مشروعیت اجتماعی اغلب مجبور می‌شوند سیاست‌های اجتماعی‌شان را به نفع تهیدستان تغییر دهند.

دولتی غیر مذهبی، که مجبور بودند از موانع بوروکراتیک زیادی عبور نمایند تا بتوانند پشتیبانی مالی‌شان را بهبود ببخشند. سازمان‌های داوطلبانه خصوصی مذهبی با کسب صدقه و دیگر کمک‌هایی که مسلمانان معتقد به منزلهٔ عبادت انجام می‌دادند، قانون را دور می‌زدند.^{۶۰}

فعالیت‌های فعالان مسلمان، در همین حال دیگر نیروهای اجتماعی را نیز وادار ساخت که به امید سهم شدن در فضای سیاسی کشور با آن‌ها به رقابت بپردازند. طریقه‌های ترکیه و یا همان فرقه‌های مذهبی، در فعالیت‌های محله‌ای از طریق مساجد و انجمن‌های وابسته به رقابت دست می‌زدند.^{۶۱} الازهر به عنوان نهاد رسمی اسلام در مصر و همچنین اخوان المسلمین و الجماعة الاسلامیه، نیز به ارائهٔ خدمات اجتماعی به نیازمندان روی آوردند.

به نظر می‌رسد گروه‌های غیر مذهبی و به طور خاص سازمان‌های غیر دولتی غیر مذهبی نیز سخت تلاش می‌کنند تا آلترناتیوهای‌شان را به صورت تدریجی وارد جریان کنند. بر اساس یک تخمین، حدود پنج میلیون نفر تهیدست مصری از خدمات بهداشتی، آموزشی، مالی و محله‌ای سازمان‌های داوطلبانهٔ خصوصی مصر در ۱۹۹۰ برخوردار شدند.^{۶۲} به علاوه این که دولت نیز به واسطهٔ ترس در از دست دادن فضای سیاسی و واگذاری آن به اسلام‌گراها، به تکاپو افتاده است. اقدام دولت مصر در اوایل دههٔ ۱۹۹۰ در ارتقا بخشیدن موقعیت محلات فقیرنشین و حاشیه‌نشین‌ها، به وضوح بیانگر نفوذ محله‌ای ایمباباست که خود بخشی از قاهره محسوب می‌شود و در سال ۱۹۹۱ چریک‌های مسلمان براساس گزارش یکی از محافل خبری خارجی یک دولت در دولت در آن جا تشکیل دادند.^{۶۳}



برنامه‌ریزی و اجرایی در مصر بود که در دهه‌های اخیر همواره نظامی بوده است از بالا به پایین. انجمن‌های اسلامی یک سوم تمام سازمان‌های داوطلب خصوصی (PVOs) را در اواخر دهه ۱۹۸۰ و حداقل پنجاه درصد تمام انجمن‌های خیریه (یعنی ۶۳۲۷ انجمن) را در اواخر دهه ۱۹۹۰ در اختیار داشتند^{۵۵} و به میلیون‌ها نفر از مردم مصر خدمات بهداشتی و خیریه ارائه می‌کردند. امروزه بیش از ۴۰۰۰ کمیته زکات در مساجد دایر شده که واسطه‌ای است بین نیازمندان و خیرین. برخی‌ها شمار منتفعان از خدمات خیریه‌ای (بهداشتی) اسلامی را ۱۵ میلیون نفر (در سال ۱۹۹۵) تخمین زده‌اند. در حالی که این تعداد در سال ۱۹۸۰، ۴/۵ میلیون نفر بود.^{۵۶} در حقیقت، به نظر می‌رسید که مساجد در پی ارائه خدمات حمایتی جایگزین برای افراد کم‌درآمد بودند تا عقب‌نشینی دولت در ارائه تسهیلات اجتماعی را بعد از شروع سیاست‌های اقتصادی لیبرالی جبران کند. انجمن انصارالمحمدیه، به عنوان یک انجمن نمونه، در محله فقیرنشین ایمبابا یک مسجد و دو مدرسه ساخت، مراقبت‌های بهداشتی روزانه تدارک دید و یک برنامه خیریه را سرو سامان داد.^{۵۷} دیگر انجمن‌ها، به ایجاد ویدئوکلپ، مراکز آموزش کامپیوتر و خدمات مشابه برای رفع نیاز فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌ها که نیروهای بالقوه اسلام‌گرایان سیاسی رادیکال را تشکیل می‌دادند، دست زدند. برخلاف تصور عمومی، اسلام‌گرایان رادیکال "الجماعه الاسلامیه و الجهاد" کم‌تر در امور محله‌ای درگیر بودند. آنان به عنوان چریک‌های شهر و روستا، استراتژی‌شان را بر حمله مسلحانه به مقامات دولتی، پلیس و توریست‌ها متمرکز کرده بودند. با این حال، هر گاه ممکن می‌بود آنان در کنار تهییج سیاسی، به برخی فعالیت‌های خیریه‌ای در محلات فقیرنشین قاهره و عین‌الشمس و ایمبابا دست می‌زدند.^{۵۸}

آن‌چه به همه این فعالیت‌ها شکل خاص "اسلامی" می‌بخشد، ایجاد یک جایگزین هم برای دولت و هم برای بخش خصوصی، همراه با وجود نوعی ایمان مذهبی در اکثر فعالان آن و نیز وجود پشتوانه اقتصادی متکی بر اسلام و سرانجام ارائه خدمات اجتماعی درحد مقدور است. خیلی‌ها با این دیدگاه موافق هستند که چنین فعالیت‌های محله‌ای اسلامی، به مراتب بهتر از همتایان غیرمذهبی‌شان انجام می‌شد. دسترسی داشتن به پشتوانه‌های مالی به شکل دریافت زکات (۲/۵ درصد درآمد) از تجار مسلمان و فعالان، صدقه و خمس که بر درآمد مسلمانان شیعه تعلق می‌گرفت و دریافت کمک‌های خارجی (مثلاً کمک ایران به حزب‌الله و کمک عربستان سعودی به جبهه نجات) این انجمن‌ها را نسبتاً سودمند می‌ساخت. در اوایل دهه ۱۹۹۰، بانک ناصر که بر کار کمیته‌های زکات نظارت داشت، گزارش داد که ۱۰ میلیون دلار در صندوق زکات ذخیره شده است.^{۵۹} امتیازات دیگر آن‌ها، وجود روحیه داوطلبانه بین اعضا و نیز برخورداری از امتیازاتی قانونی بود. یعنی بر خلاف سازمان‌های غیر

در مورد مشارکت و بسیج مردمی، جهت گیری این گروه‌ها نسبت به مردم محلی، پدرسالارانه باقی مانده است. آن‌ها اغلب اعضای شوراهای شهرداری را منصوب می‌کنند (نه انتخاب) و با گروه‌های غیردولتی‌ای همکاری می‌نمایند که به آن‌ها نزدیک باشد.^{۶۶} از سوی دیگر، حزب رفاه و جبهه نجات در کنار فعالیت‌های مربوط به بسیج توده‌ای اقدامات انحصاری و تبعیضی‌ای را نیز در پیش گرفتند. شهرداران تحت حمایت حزب رفاه به اقداماتی چون گماشتن نزدیکان‌شان به کار، پارتی بازی، برکنار کردن کارمندان غیر مذهبی و آوردن کارمندان مذهبی، حمایت از پیمان کارانی که به حزب رفاه کمک مالی می‌نمودند و نادیده گرفتن ساخت و سازهای واقعاً غیرقانونی، در عوض بخشش و کارهای خیریه دست زدند. سیاست "پالایش فرهنگی"‌شان به سوی تقسیم‌بندی و قطب‌بندی در درون محله‌ها گرایش پیدا کرد.^{۶۷} الجماعة الاسلامیه مصر در ایمبایا با در پیش گرفتن موضع تبعیض آمیز، زنان را وادار به رعایت حجاب کرد، ویدئوکلپ‌ها و آرایشگاه‌ها را آتش و مردانی را که الکل می‌نوشیدند شلاق زد. ساکنان مسیحی این مناطق هراسان شدند و احساس عدم امنیت کردند.

در حالی که کارگران سازمانیافته در مجموع از دسترس اسلام‌گراها دور مانده بودند، روابط بین اسلام‌گراها و تهیدستان شهری پیچیده بوده است.^{۶۸} مثلاً برخلاف تصور بسیاری، سازمان‌های خیریه اسلامی در مصر، محلی برای فعالیت‌های سیاسی اسلام‌گراها نبوده است. آن‌ها صرفاً به عنوان سازمان‌های خدماتی کار می‌کردند. اکثریت آن‌ها نیز رابطه‌ای با اسلام سیاسی نداشته‌اند. فقط شمار اندکی از آنان به اخوان المسلمین و تعداد انگشت‌شماری هم به اسلام‌گراهای رادیکال بالاختص الجماعة الاسلامیه وابسته بودند. بقیه یا بر اساس تعهدات انسانی عمل می‌کردند و یا صرفاً در کشوری که بازار کالاهای اسلامی (نظیر لباس‌های اسلامی، کتاب‌ها، آموزش، و سرگرمی‌ها) در حال گرم شدن بود، با عقل معاش به این سو گرایش پیدا کردند. موضع صریح سیاسی در انجمن‌های خیریه مناطق فقیرنشین بروز نمی‌یافت، بلکه در محلات مربوط به طبقه متوسط و انجمن‌های حرفه‌ای مثل پزشکان، مهندسان و حقوق‌دانان که همگی با اخوان المسلمین متحد بودند، ظهور می‌یافت.^{۶۹} از سوی دیگر، گسترش خدمات اسلامی و کالاهایی که توزیع می‌گردید، محدود به محلات فقیرنشین و منحصراً به مناطق مسلمان‌نشین نبود، بلکه به طبقات متوسط و مناطق ثروتمند و جامعه مسیحیان نیز گسترش می‌یافت. مدارس اسلامی رایگان نبودند بلکه نهادهایی خصوصی بودند که در عمل فقرا را پوشش می‌دادند. مثلاً در محله ایمبایا صرفاً عده‌ای قلیل بدون هزینه تحت پوشش این مدارس قرار گرفتند.^{۷۰} مدارس اسلامی عمدتاً به طبقات متوسط مرفه شهری گرایش داشتند.

با توجه به این فعالیت‌ها، تا چه اندازه اسلام‌گرایی نوعی الگوی خاورمیانه‌ای جنبش اجتماعی شهری را تشکیل می‌دهد؟ تا چه اندازه‌ای آن‌ها در هماهنگ کردن فعالیت‌های مردمی و محله‌ای موفقیت داشته‌اند و یا کار جمعی ارائه کردند؟ تا چه اندازه‌ای اسلام‌گراها مردم را تشویق به مشارکت در امور خودشان کرده‌اند، یعنی این که از حقوق اجتماعی‌شان دفاع نمایند و آن را توسعه ببخشند؟ نظر من بر آن است که اگر چه اسلام‌گرایی با توجه به تنوع و گوناگونی‌اش ممکن است نوعی جنبش اجتماعی در نظر گرفته شود، ولی به هیچ وجه بیانگر یک جنبش اجتماعی شهری نیست. هویت اسلام‌گرایی از نگرانی خاص این جنبش برای محرومان از امتیازات اجتماعی شهر ناشی نشده است. اسلام‌گرایان هیچ‌گاه دیدگاهی منسجم برای نظم شهری ارائه نکرده‌اند، در حالی که به بسیج اعضای محلات پرداخته‌اند، در اغلب موارد دیده شده است که دریافت‌کنندگان کمک‌های خیریه که به وسیله رهبران‌شان هدایت می‌شدند، به ندرت از آن‌ها انتظار مشارکت فعالانه در ساختن محلات‌شان داشته‌اند. جنبش‌های اجتماعی دارای چنان گستره وسیعی از اهداف هستند که به راحتی نمی‌توانند بر محور محرومان از امتیازات اجتماعی متمرکز شوند، هر چند بسیاری از فعالان‌شان در محلات فقیرنشین دست به فعالیت می‌زنند تا اهداف جدی‌تر را دنبال کنند. با این حال همه آنان به این شیوه عمل نمی‌کنند. مثلاً در ایران قبل از انقلاب اسلامی، نه روحانیان و نه اسلام‌گرایان غیر روحانی مثل علی شریعتی به طور خاص برنامه‌ای برای بسیج مستضعفان و تهیدستان نداشتند و نه تهیدستان بالاخص مشارکت فعالی در انقلاب اسلامی داشتند. بسیج توده‌های شهری به وسیله روحانیان حاکم عمدتاً بعد از انقلاب اسلامی آغاز شد که آن هم عمدتاً دلیلی سیاسی داشت. هدف نخست بردن گوی رقابت از دست سازمان‌هایی بود که از قبل موانع حمایت از طبقات فرودست را داشتند و هدف دوم آن بود که با تکیه بر حمایت تهیدستان به عنوان پایگاه اجتماعی در مبارزه‌شان با چپ‌ها، لیبرال‌ها و بازمندگان رژیم سابق موفق شوند. روزهای خوش رابطه تهیدستان و نیروهای سیاسی غالب با قطب‌بندی شدن تهیدستان به پایان رسید. بخشی از تهیدستان به صورت اعضای نهادهای انقلابی مثل سپاه پاسداران، جهاد سازندگی و غیره به دولت پیوستند و باقی‌مانده آن‌ها در خارج از حاکمیت باقی ماندند و تلاش‌شان برای توسعه، آن‌ها را رودرروی نیروهای سیاسی غالب قرار داد.^{۶۴}

حزب‌الله لبنان با در اختیار داشتن نهادهای مجری قانون، در موقعیتی بین یک جنبش اجتماعی و یک نیمه دولت قرار دارد. حزب‌الله در کنار چیزهای دیگر، مبانی اساسی یک جنبش اجتماعی را شکل داد، اما بخش کوچکی از این خدمات رایگان بودند.^{۶۵} اخیراً حزب‌الله و جنبش امل کنترل شهرداری‌های نواحی فقیرنشین بیروت را به دست گرفتند. به رغم استفاده از گفتار "سازمان محلی"

اجتماع قابل توجه حدود ۷۰۰ سازمان‌های غیردولتی از همه کشورهای عربی در قاهره در سال ۱۹۹۷ برای پی‌گیری گفت‌وگوهای سابق‌شان در جریان کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه (ICPD) در سال ۱۹۹۴ بیانگر اهمیت رو به رشد این بخش است.

زندگی مشارکتی تجربه جدیدی در خاورمیانه نبوده است. همه کشورهای این منطقه تاریخی طولانی از فعالیت‌های بشردوستانه داشته‌اند. انجمن‌های اوایل قرن نوزدهم عمدتاً مذهبی بودند و غالباً بر باورهای اسلامی چون دادن زکات و صدقه مبتنی بود و یا بر ارزش مسیحی هبه و بخشش. این گرایش در قرن بیستم با ظهور انجمن‌های خیریه صدقه سکولار تداوم پیدا کرد. برخی از این فعالیت‌ها پوششی برای مبارزات ضد استعماری محسوب می‌شدند. بسیاری از انجمن‌های خیریه، به وسیله خانواده‌های اشرافی و یا زنان طبقات مرفه اداره می‌شدند، زنانی که می‌خواستند از طریق این انجمن‌ها فعالیت اجتماعی کنند، چرا که در آن زمان تسلط مردان بر فضای عمومی قطعیت داشت. هر چند میراث چنان فرهنگ جمعی و انجمنی تا به حال باقی مانده است، اما سازمان‌های غیر دولتی اخیر از نسل دیگرند و از منطق دیگری تبعیت می‌کنند.

در حال حاضر حدود ۱۵,۰۰۰ سازمان غیر دولتی ثبت شده در مصر وجود دارد که نسبت به سال ۱۹۷۷ دو برابر شده‌اند. تونس دارای ۵,۰۰۰ سازمان غیر دولتی است که ۱۰ درصدشان مؤسسه خیریه‌اند. لبنان با جمعیت سه میلیون‌اش از ۱۵۸۶ گروه غیر دولتی در ۱۹۹۰ به ۳۵۰۰ گروه در ۱۹۹۶ رسید. در سال ۱۹۸۰ فقط ۱۱۲ سازمان غیر دولتی در اردن وجود داشت ولی در حال حاضر این تعداد به ۸۰۰ رسیده که بیشترشان در دهه ۱۹۹۰ تشکیل شدند. در فلسطین (IAOs) سازمان‌های محلی بومی) تعدادشان از ۱۰۰۰ مورد در اوایل ۱۹۹۰ (از این تعداد ۸۰۰ مورد در سرزمین‌های اشغالی و ۲۰۰ مورد در خود اسرائیل بودند) به ۱۸۰۰ مورد در حال حاضر رسید. تعدادی از این گروه‌ها توسط اسرائیلی‌ها و یا مقامات اردنی رسماً ثبت شده‌اند. اما شاید مهم‌ترین این گروه‌ها، که به "سازمان‌های مردمی" معروف‌اند، غالباً ثبت نشده‌اند، برخی منابع، شمار سازمان غیر دولتی ایرانی را حدود ۱۵,۰۰۰ تخمین می‌زنند که به نظر می‌رسد قدری اغراق‌آمیز باشد. طی دهه ۱۹۸۰، در جریان جنگ ایران و عراق، انجمن‌های مردمی زیادی تشکیل شدند. با این حال به دلیل حاکمیت نوعی گرایش پوپولیستی و سیاست درهای بسته، در جامعه ایران در مقایسه با دیگر کشورهای خاورمیانه، رشد سازمان‌های داوطلبانه خصوصی موفقیت چندانی نداشته است.

بیشتر فعالیت‌های امدادی و خیرخواهانه در ایران توسط سازمان‌هایی از نوع دولتی-غیردولتی (GO-NGO) صورت می‌گیرد؛ نظیر کمیته امداد امام، بنیاد شهید، جهاد سازندگی، بنیاد مسکن،

در مجموع، اسلام‌گرایی در خاورمیانه به واسطه داشتن پیوند با طبقات مختلف در اصل جنبش طبقات متوسطه حاشیه‌ای بود. عوامل تحریک‌کننده این طبقه به نوبه خود، جوانان و بیکاران فارغ‌التحصیل شده و همچنین گروه‌های مرفه اجتماعی و گروه‌های حاشیه‌نشین سیاسی را فعال ساختند و این گروه‌ها هستند که اکنون به عنوان عوامل اصلی تغییرات اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرند.

به هر حال فعالیت گروه‌های اسلام‌گرا در بین تهیدستان عمدتاً به ارائه خدمات اجتماعی به آنان در غالب توسعه خیریه و بسیج کردن‌شان در انتخاباتی که به طور آزاد انجام می‌شد محدود می‌گردید. در عوض فقرای مسلمان نیز در شهرها براساس ضرورت‌های عینی و عملی به اسلام‌گراها روی می‌آوردند. بسیاری از آن‌هایی که به طور مستقیم با اسلام‌گراها سر و کار نداشتند، نسبت به آن‌ها و هدف‌های‌شان ظنین بودند. آنانی نیز که مستقیماً از فعالیت اسلام‌گراها منتفع می‌شدند، هم قدردان بودند و هم نگران. هیچ‌گونه شاهدهی وجود ندارد که نشان دهد تهیدستان شهری نسبت به اسلام‌گراها و یا دولت که بعدها با هم درگیر می‌شوند همبستگی و پیوند ایدئولوژیک داشته باشند. بر اساس این دیدگاه، جنبش‌های اسلامی چیزی سواى الهیات آزادی‌بخش آمریکای لاتین است. هدف استراتژیک الهیات آزادی‌بخش "آزادسازی فقرا" بوده است و تفسیر انجیل بر همین مبنا صورت می‌پذیرفت.^{۷۱} به هر حال، جنبش‌های اسلامی در مجموع دارای اهداف سیاسی-اجتماعی گسترده‌ای هستند (مثل تشکیل دولت اسلامی، ترویج شریعت و اخلاق اسلامی) تا این که فقط طرفدار مستضعفان باشند و اهداف اجتماعی‌شان مثل بحث عدالت اجتماعی برای تهیدستان فقط به دنبال ایجاد نظام اسلامی (یعنی همان اصلی‌ترین و شریف‌ترین هدف) میسر می‌شود.^{۷۲} به علاوه آن‌چه ویژگی مشترک جنبش‌های اسلامی محسوب می‌شود وجود یک دیدگاه اخلاقی است که به اعمال محدودیت بر روابط زن و مرد، سخت‌گیری و انعطاف‌ناپذیری نسبت به اقلیت‌های دینی و نیروهای سکولار مدرن که سیاست غیرمذهبی و دموکراتیک محور مشترک آن‌هاست، منجر می‌شود. انحصارگری ایدئولوژیک هر گونه فرایند دموکراتیزه کردن پلورالیستی را منقطع می‌سازد و هر گونه فرهنگ مشارکتی واقعی را که برای ایجاد یک توسعه پایدار لازم است، خنثی می‌سازد.

اما آیا دیدگاه موجود در پشت گروه‌های غیر دولتی سکولار، گزینه و آلترناتیو بهتری را برای این نوع فرایند توسعه ارائه می‌کند؟

سازمان‌های غیر دولتی

رشد فوق‌العاده انجمن‌های خیریه اسلامی در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ همان طور که بیانگر رشد گرایش‌های اسلامی است به همان نسبت انعکاسی از رشد سازمان‌های غیردولتی در خاورمیانه است.

فعالیت‌های آن‌ها را نیز تحت تأثیر قرار داد. بنابراین، آن‌جایی که پولی برای انجام فعالیت‌های حقوق بشری وجود داشت، سازمان‌های حقوق بشری تشکیل می‌شدند. عامل سوم آن بود که به نظر می‌رسد نوعی اجماع بر سر سازمان‌های غیردولتی از طرف همه طیف‌های سیاسی وجود دارد؛ نئولیبرال‌ها، بانک جهانی، دولت‌ها و همچنین گروه‌های لیبرال و رادیکال مخالف. محافظه‌کاران در پی آن بودند که مسئولیت و بار ارائه تسهیلات اجتماعی را از دوش دولت بردارند و به افراد محول سازند. از نظر آن‌ها، سازمان‌های غیردولتی می‌توانستند نقش شبکه‌های اطمینانی را بازی کنند که امکان وقوع آشفتگی‌ها و شورش‌های اجتماعی حاصل از سیاست‌های نئولیبرالی را تا حدی جبران نمایند. به نظر شاهزاده طلال عبدالعزیز آل سعود، از کشور عربستان، "سازمان‌های غیردولتی عنصر مرکزی توسعه محسوب می‌شوند." بنا به گفته یک نماینده دائم سازمان‌های غیردولتی عرب: "سازمان‌های غیردولتی جایگزین مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم می‌شوند."^{۷۴} لیبرال‌ها و چپ‌های خاورمیانه نیز از سازمان‌های غیردولتی حمایت می‌کنند، چرا که از نظر آن‌ها این سازمان‌ها نقش قابل توجهی به عنوان عوامل ایجادکننده تغییرات اجتماعی از پایین و مشارکت در توسعه و دموکراسی ایفا می‌کنند. بنابراین از نظر یک فعال فلسطینی: "مهم‌ترین نقش سازمان‌های غیردولتی در آینده فلسطین خودگردان، تسریع تغییرات، بسیج جمعیت روستایی و دموکراتیزه کردن جامعه است."^{۷۵} سازمان‌های غیردولتی به دلیل



جامعه زنان داوطلب بهداشت سازمان کارگران. با این حال گرایش جدیدی به تشکیل سازمان‌های غیر دولتی در زمینه‌های حرفه‌ای، زنان، بهداشت و محیط در دهه ۱۹۹۰ آغاز شد. مثلاً در حال حاضر شبکه سازمان‌های غیر دولتی زنان شامل ۵۸ تا ۱۰۰ سازمان است. اندیشه جدید دوره خاتمی بر این اصل تأکید دارد که فعالیت شوراهای محلی باید بر جلب مشارکت مردمی متمرکز گردند و سازمان‌های غیر دولتی متصدی خدمات و امور خیریه گردند.^{۷۳}

در مجموع می‌توان گفت که سازمان‌های غیردولتی در منطقه خاورمیانه بر مبنای استدلال، فلسفه و محرک‌های موجود در پشت فعالیت‌هایشان به چهار دسته تقسیم می‌شوند: "انجمن‌های دارای انگیزه مذهبی" به وسیله مساجد و چهره‌های اسلامی و یا کلیساها و مسیحیان ایجاد می‌گردند. این انجمن‌ها یا صرفاً مذهبی‌اند و یا عوامل سیاسی-مذهبی در آن دخیل‌اند. "انجمن‌های رفاهی سنتی" که عمدتاً توسط خانواده‌های طبقات ثروتمند اداره می‌شوند و در حال حاضر تا حدودی کارکرد "توسعه‌ای" یافته‌اند، مثل ایجاد درآمد، آموزش و بسط و گسترش امکانات محلی "سازمان‌های غیردولتی حرفه‌ای"، که عمدتاً توسط صاحبان حرف طبقه متوسط مرفه و گاهی نیز توسط کارشناسان توسعه با انگیزه‌های آموزشی و انسانی یا علاقه فردی یا منافع فردی اداره می‌گردند. و سرانجام مجموعه‌ای از سازمان‌های غیردولتی تحت نظارت دولت، مثل انجمن‌های توسعه محلات مصر یا "بنیاد مستضعفان" در ایران که در واقع بخشی از دولت محسوب می‌شوند. در مجموع، این سازمان‌های غیر دولتی در زمینه‌های مختلفی چون حقوق بشر، زنان، رفاه، فرهنگ، کار و توسعه فعالیت دارند. در این بررسی بر سازمان‌های غیر دولتی رفاه و توسعه که به محرومان توجه دارند تأکید خواهد شد.

چندین عامل به رشد قابل توجه سازمان‌های غیر دولتی کمک کرده‌اند. عامل نخست نیازی بود که در کشورهای فقیرتر منطقه پدیدار شد (کشورهایی چون مصر، تونس و اردن) تا شکافی را که به واسطه عدم توانایی و عدم تمایل برای مواجهه با مشکلات توسعه اجتماعی که به دنبال اجرای سیاست‌های نئولیبرالی به وجود آمده بود، پر کند. باید به خاطر داشته باشیم که رشد جمعیت و مهاجرت به شهرها در این زمان فشار فوق‌العاده‌ای بر فرآیند ارائه خدمات شهری وارد می‌کرد. در جاهایی که دولتی وجود نداشت و یا فاقد کارایی بود، نظیر فلسطین و لبنان، سازمان‌های خودیاری این خلأ را پر می‌کردند. عامل دوم، جریان کمک‌ها و منابع خارجی است که بر اساس سیاست‌های کمک‌دهی جدید استوار است، ترجیحاً این کمک‌ها را در اختیار سازمان‌های غیر دولتی قرار می‌دهد و نه در اختیار دولت. جریان منابع خارجی نه تنها به ایجاد سازمان‌های غیر دولتی کمک کرد، بلکه

با این حال، توسعه اجتماعی چیزی فراتر از صرف بقا، امداد رسانی و یا مکانیزم‌های تأمین اجتماعی است که در مجموع یا به یک مؤسسه خیریه متکی است و یا به کمک‌های شکننده خارجی.^{۸۰} به علاوه، در گفتمان جاری توسعه، توسعه اجتماعی فقط به معنای برآورده ساختن نیازهای اساسی نیست، بلکه در عین حال مستلزم دستیابی به حقوق اجتماعی-اقتصادی و رسیدن به مرحله خوداتکایی است. این امر، نیازمند^{۸۱} ایجاد شرایطی است که افراد بتوانند بیندیشند، از توانایی‌هایشان بهره ببرند و عمل بکنند، به یک معنا آنان باید مشارکت داشته باشند.^{۸۲} به گفته انیس الرحمان "سازمان‌های غیر دولتی باید به شیوه‌ای عمل کنند که به تدریج وجود خود را برای گروه یا گروه‌هایی که به طور متمرکز با آن‌ها کار می‌کرده است، غیر ضروری سازند."^{۸۳} سازمان‌های غیر دولتی توسعه در خاورمیانه تا چه اندازه تحرک و پویایی داشته‌اند؟

بسیاری از طرفداران سازمان‌های غیردولتی درباره نبود مشارکت در سازمان‌های غیردولتی شکایت دارند. به رغم گرایش اخیر به ایجاد انجمن‌های حرفه‌ای و حمایتی، بیشتر سازمان‌های غیر دولتی اردن کماکان بر اساس انگیزه‌های "خیرخواهانه" اداره می‌شوند.^{۸۴} فعالان این گروه‌ها، امیدوارند که به یک "رویکرد توان‌بخش" برسند.^{۸۵} سازمان‌های غیر دولتی لبنان هنوز میراث جنگ را با خود دارند و در زمینه امداد و کمک‌های اضطراری فعالیت دارند و همانند هم‌تایان فلسطینی‌شان غالباً به کمک‌های انسان‌دوستانه خارجی وابسته‌اند.^{۸۶} تنها در سال‌های اخیر است که نوعی تغییر جهت روشن از کمک‌های امدادی و انسان‌دوستانه به سوی تشکیل انجمن‌های توسعه‌ای (حقوق بشر، زنان و دموکراسی) در این کشور پیدا شده است.^{۸۷} انجمن‌های خیریه فلسطینی موفق شدند تا حدودی فشار ناشی از نیازهای روزانه مردم در زمینه‌های امداد، بهداشت، آموزش فرهنگ را کاهش ببخشند. با این حال این انجمن‌ها، "در بهترین حالت، با تأمین مراقبت‌های اجتماعی اساسی، نقشی بازدارنده را ایفا کرده‌اند و نتوانستند به معنای گسترده‌ای کلمه نقش توسعه‌ای و توسعه‌دهندگی را به عهده بگیرند."^{۸۸} همین تمرکز روی خدمات و نادیده‌انگاشتن و کم‌اهمیت دیدن فعالیت‌های تولیدی، فلسطینی‌ها را بیش از پیش به اقتصاد اسرائیلی‌ها متکی ساخت.

برخی شواهد موجود در باب سازمان‌های غیردولتی، به خصوص انجمن‌های سنتی رفاهی در مصر و برخی کشورهای دیگر خاورمیانه، بر تمایلات و ساختارهای پدرسالارانه آن‌ها حکایت دارد.^{۸۹} روح پدرسالاری هم در سازماندهی داخلی هر می‌شکل (بالا به پایین) سازمان‌های غیردولتی محلی دیده می‌شود و هم در روابطشان با بهره‌گیرندگان از این انجمن‌ها. تصمیمات اصلی در سازمان‌های غیردولتی توسط یک یا دو نفر گرفته می‌شود، و به ندرت مشارکت اعضا و افرادی را که بیرون از

کوچک بودن، کارایی و احساس تعهد به امر تهیدستان، به مثابه وسیله حقیقی ایجاد مشارکت توده‌ای در توسعه محسوب می‌شوند. در نتیجه، با ارائه یک گریزگاه جایگزین نسبت به آرمان‌های اسلام‌گرایان، به صورت بدیلی در مقابل نگرانی حاصل از بنیادگرایی اسلامی درآمده‌اند.

سازمان‌های غیردولتی توسعه و رفاه تا چه اندازه‌ای در مقابل مشکل توسعه اجتماعی در خاورمیانه موثرند؟ بیشتر بررسی‌ها حاکی از آن است که این بخش "یکی از اجزای حیاتی امنیت تأمین اجتماعی ملی و مهمترین فراهم‌آورنده خدمات ارزنده اجتماعی است."^{۷۶} مثلاً در فلسطین، لبنان، عراق و سودان که یا دولتی وجود نداشت یا اقتدار دولت از بین رفته بود یا دچار بحران عمیق بود، سازمان‌های غیردولتی نقش ارزنده‌ای در جهت فراهم‌آوردن امکان بقا و کمک‌های اضطراری و امدادی بازی می‌کنند. بر اساس گزارش بانک جهانی، سازمان‌های غیردولتی فلسطینی در سال ۱۹۹۴ حدود شصت درصد خدمات مربوط به مراقبت‌های اولیه بهداشتی، پنجاه درصد خدمات بهداشت ثانوی و نیز خیریه‌ای، صددرصد برنامه‌های مربوط به افراد معلول و ناتوان و کودکان پیش دبستانی و بخش اعظم فعالیت‌های تسهیلاتی برای کشاورزی، مسکن و اعتبارات شغلی کوچک را انجام دادند.^{۷۷} به علاوه، با توجه به روند رو به رشد خصوصی‌سازی بهداشت، آموزش و مراقبت، این تسهیلات ارزش زیادی برای مردم داشت چرا که در صورت عدم دسترسی به این تسهیلات، به سختی می‌توانستند از پس هزینه‌های فزاینده آن برآیند. به یک معنا آن‌ها به کمک بخش عمومی رو به اضمحلال عمومی برآمدند که هنوز میلیون‌ها تن از شهروندان بر آن متکی بودند. مثلاً، بر اساس تحقیقات من در قاهره، مراکز متعلق به سازمان‌های غیر دولتی به صورت محلی رایگان برای استفاده‌های متعددی مثل مراکز مراقبت‌های روزانه، کمک‌های پزشکی، خدمات مربوط به برنامه‌ریزی خانواده، آموزش‌های شغلی مثل خیاطی، عروسک‌سازی تعمیر لوازم الکتریکی و غیره درآمده بود. اعتبارهای کوچکی که یکی از سازمان‌ها در اختیار مردم قرار می‌داد، صدها تن از مادران تنها را قادر ساخت که با راه‌اندازی یک کسب و کار محلی (به صورت فروش اجناس) تا حدی به خود متکی شوند. دفاتر مرکزی سازمان‌های غیر دولتی به صورت محلی برای جامعه‌پذیری درمی‌آید که خانواده‌های تهیدست محل در آن جمع می‌شدند و با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند و در همان حال از آموزش‌هایی چون کسب مهارت اجتماعی و چگونگی صحبت و رفتار در جمع برخوردار می‌شدند. بر اساس یک تخمین حدود پنج میلیون نفر از تهیدستان از چنین جمع‌هایی استفاده می‌کنند.^{۷۸} حدود ۳۰۰۰ انجمن توسعه محله در مصر، حدود ۲۰۰،۰۰۰ نفر را از طریق اجرای برنامه‌های مراقبت‌های بهداشتی، تولید مواد غذایی، طرح‌های مربوط به زنان، برنامه‌ریزی خانواده، ایجاد درآمد، و رشد کودک و نوجوان زیر پوشش قرار داده‌اند.^{۷۹}

حرفه‌ای نخبگان با گفتاری خاص از کارایی و کارآمدی تبدیل شدند. مجموعه این ترتیبات نوین، بین سازمان‌های غیر دولتی و فعالیت‌های مردمی فاصله انداخت.^{۸۹}

جدای از مشکلات داخلی سازمان‌های غیردولتی (مثل گروه‌گرایی‌ها و ناکارآمدی اداری) نظارت‌های دولت مانعی جدی در مسیر دستیابی به استقلال و عمل صحیح این گروه‌ها ایجاد می‌کند. در مجموع، همان‌گونه که دربارهٔ انجمن‌های مردمی مصداق دارد، دولت‌های منطقه مواضع متناقضی را نسبت به سازمان‌های غیر دولتی اتخاذ کرده‌اند. دولت‌ها مادامی که سازمان‌های غیردولتی بار انجام خدمات اجتماعی را از دوش‌شان برمی‌دارند و تا حدی باعث تسکین تهیدستان می‌شوند از آن‌ها حمایت می‌کنند. در حقیقت دههٔ ۱۹۹۰ شاهد رویکرد جدید دولت‌ها دربارهٔ به رسمیت شناختن مشارکت بخش‌های داوطلب جامعه در فرآیند توسعهٔ اجتماعی بود. این رویکرد در قوانین جدید و حمایت‌گرانه‌تر مربوط به سازمان‌های غیردولتی و به وجود آمدن امکان حمایت علنی از سازمان‌های غیردولتی در مصر، ایران و اردن منعکس شده است. با این حال دولت‌ها از این نگران هستند که در صورت تبدیل شدن سازمان‌های غیردولتی به گروه‌های اپوزیسیون جؤ سیاسی جامعه به ضررشان تغییر کند. انجمن‌های حرفه‌ای (در مصر، اردن، فلسطین و ایران) به جبران عدم حضور احزاب سیاسی کارآمد اغلب به امور سیاسی کشانده می‌شوند. در نتیجه دولت‌ها در همان حال که اجازهٔ فعالیت به این انجمن‌ها را می‌دهند، از طریق تحقیق در احوال پایه‌گذاران این سازمان‌ها، بررسی منابع مالی و در نهایت غیرقانونی کردن یک جانبهٔ سازمان‌های غیر دولتی که با معیارهایشان هم‌خوانی نداشته باشند، از لحاظ حقوقی آن‌ها را تحت نظارت قرار می‌دهند. معمولاً ضعف اقتصادی دولت‌ها، فعالیت‌های داوطلبی را تشدید و ناتوانی سیاسی، آن را تضعیف می‌کند. در ایران، زمانی که دولت منابع مالی لازم برای تأمین رشد جمعیت (۳/۴ درصدی در اواخر ۱۹۸۷) را در اختیار نداشت اقدامات حدود ۲۰ هزار نفر از زنان داوطلب را که به موفقیت‌هایی در زمینهٔ برنامه‌ریزی خانواده و مراقبت‌های اولیه بهداشتی در شهرها نائل شده بودند مورد تشویق قرار داد (این رشد جمعیت در ۱۹۹۶ به ۱/۴ درصد سقوط کرد). با این حال دولت با درخواست زنان برای تشکیل یک انجمن مخالفت کرد.^{۹۰} این شرایط منجر به بسیج کنترل شده می‌شود. به این دلیل است که به نظر می‌رسد، در عمل برخی سازمان‌های غیردولتی بر برخی دیگر ترجیح داده می‌شوند. مثلاً انجمن‌های متعلق به مقامات عالی‌رتبه‌ای که دارای ارتباطات نسبتاً خوبی هستند، می‌توانند بهتر از انجمن‌های حقوق بشری یا آن‌هایی که برای حقوق زنان مبارزه می‌کنند، دوام بیاورند.^{۹۱} بنابراین نکتهٔ مهم آن است که همهٔ سازمان‌های غیردولتی را به

دفتر مرکزی با آن سازمان همکاری می‌کنند، به دنبال دارد. در عوض کارمندان نیز نه با انگیزه‌های انسان‌دوستانه، بلکه با محاسبات مادی به کار مشغولند. وقتی روح داوطلبانه بودن از بین برود، کار سازمان غیردولتی کارمند آگاه نسبت به موقعیت و جایگاه خود ولی برخوردار حقوق کم، چیزی بیش از یک کار خسته‌کننده نیست.

سازمان‌های غیر دولتی پدرسالارانه برخوردار شوندگان از خدمات‌شان را بیشتر به چشم "دریافت‌کنندگان کمک" می‌نگرند تا به عنوان مشارکت‌کنندگان در امر توسعه. به دلیل این "لطف"ها، سازمان‌های غیردولتی همیشه انتظار وفاداری، حمایت و خدمت متقابل دارد. برخوردار شوندگان از خدمات سازمان‌های غیردولتی نمی‌بایست در مورد کم و کیف این خدمات چیزی ببرند. این کار به معنای "فضولی" کردن تلقی می‌شود. تعیین و تعریف نیازها و اولویت‌ها بر عهده رهبران و واقفان در سازمان‌های غیردولتی است و نه گروهی که سازمان برای آن‌ها درست شده است. تقلید از طرح‌ها و برنامه‌ها که یک مشکل مشترک در تمام خاورمیانه است، صرفاً از ضعف در هماهنگی‌ها ناشی نمی‌شود، بلکه در عین حال نتیجه نادیده گرفتن نگرانی‌های خاص بهره‌گیرندگان از خدمات مزبور نیز هست. رقابت‌ها و گروه‌گرایی‌های بین سازمان‌های داوطلبانه خصوصی و سیاست‌های متفاوت خاص کمک‌دهندگان (اغلب سازمان‌های غیر دولتی واسطه)، که مانع از ایجاد هماهنگی در استراتژی توسعه می‌گردد، به مشکل تقلید و تقلب سیاست‌ها می‌افزاید. در حقیقت، انجمن‌های محلی، روابط‌شان با ارباب رجوع تحت تأثیر سازمان‌های غیر دولتی واسطه است که منابع مالی‌شان را تأمین می‌نمایند.

به نظر می‌رسد که "سازمان‌های غیر دولتی حرفه‌ای" که در دهه ۱۹۹۰ در حال رشد هستند، بر برخی از نارسایی‌های مدیریتی و مشکلات جهت‌گیری‌های انجمن‌های سنتی رفاه غلبه کرده‌اند. آن‌ها تلاش کردند تا روش‌های مشارکتی را هم در روابط درونی‌شان و هم در ارتباطشان با مراجعان عملی سازند و بر اصولی چون حرفه‌ای بودن اصل آموزش و کیفیت و کارآمد بودن تأکید زیادی دارند. برخی سازمان‌های غیر دولتی مربوط به زنان، حقوق بشر امروزه چنین گرایشی را از خود بروز می‌دهند.^{۸۸} با این حال جنبه‌های بخصوصی از شاخصه‌های یک سازماندهی حرفه‌ای مثل سلسله مراتب قدرت، روش‌های ثابت، انعطاف‌ناپذیری و تقسیم کار - در نهایت بر روح مشارکت غلبه می‌کند. ریما همّامی در تحقیقاتش نشان داده است که در مورد فلسطین قبل از شروع روند صلح فعالیت محلی و سازماندهی مردمی غالباً ماهیتی بسیجی داشته است، یعنی آن که این فعالیت‌ها و این تصمیم‌ها بر مبنای مداخله مردم و از طریق آن‌ها انجام می‌شد. اما پس از تشکیل "حکومت ملی فلسطین" (PNA) و سخت شدن شرایط برای به دست آوردن کمک‌های خارجی، این انجمن‌ها به صورت سازمان‌های

پیشروی آرام

مفهوم "پیشروی آرام"، پیشروی آرام و فراگیر مردم عادی را به سوی صاحبان مال و قدرتمندان با هدف تضمین بقای خود و بهبود زندگی تشریح می‌کند.^{۱۵} این پیشروی، با ویژگی‌هایی چون خاموش بودن بسیج هسته‌ای طولانی مدت همراه با دوره‌هایی از عمل جمعی آشکار و مبارزه زودگذر بدون هیچ رهبری و یا سازمان‌دهی شخصی، معین می‌شود. هر چند پیشروی آرام یک جنبش نیست با این حال با استراتژی‌های بقا و "مقاومت روزانه" تفاوت‌هایی دارد، نخستین تفاوت آن است که مبارزات و دستاوردهای مردمی در این حالت، به حساب همتهای فقیرشان و یا خودشان صورت نمی‌گیرد. بلکه با هزینه‌های دولت، ثروتمندان و یا امکانات عمومی انجام می‌شود، مثلاً تهیدستان برای روشن کردن سرنه‌هایشان از همسایه‌هایشان برق نمی‌دزدند بلکه از مسیرهای اصلی عبور کابل‌ها و از تیرهای چراغ برق، انشعابی می‌گیرند و یا مثلاً برای ارتقای سطح زندگی‌شان، کودکانشان را از رفتن به مدرسه باز نمی‌دارند، بلکه از زمان کار رسمی‌شان کم می‌کند تا بتوانند به شغل دوم‌شان در بخش غیر رسمی بازار کار برسند.

به علاوه این مبارزات را نباید صرفاً دفاعی و در قلمروی "مقاومت" در نظر گرفت، بلکه نوعی پیشروی جمعی هم هست، به آن معنا که مبادرت‌کنندگان به آن سعی دارند با بدست آوردن موقعیت‌های جدیدی برای حرکت، فضای زندگی‌شان را توسعه دهند. این نوع فعالیت آرام و خاموش بسیاری جنبه‌های اساسی حق‌الامتيازهای دولت را به چالش فرامی‌خواند؛ من جمله مفهوم نظم، کنترل بر فضاهای عمومی و مفهوم شهر را. اما فوری‌ترین نتیجه آن توزیع مجدد امکانات اجتماعی به شکل دسترسی (غیرقانونی و مستقیم) به مصارف جمعی (زمین، سرپناه، آب لوله‌کشی و برق)؛ فضاهای عمومی (پیاده‌روهای خیابان‌ها، تقاطع‌ها و پارکینگ خیابان‌ها) و فرصت‌های کاری (شرایط کاری مطلوب، مکان‌ها و عنوان‌ها) است.

ایران پس از انقلاب، شاهد جریان بزرگ و بی‌سابقه‌ای از اشغال - "کولونی‌سازی" - بوده که عمدتاً به وسیله تهیدستان، در اماکن عمومی و خصوصی آپارتمان‌ها، هتل‌ها، پیاده‌روهای خیابان‌ها و تسهیلات عمومی انجام می‌شد. بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ به رغم مخالفت‌های دولت، حوزه ارضی شهر تهران از ۲۰۰ کیلومتر مربع به ۶۰۰ کیلومتر مربع رسید و بیش از یک صد محله غالباً غیر رسمی در اطراف تهران بزرگ به وجود آمدند. عاملان این نوع اقدامات اقتصادی غیر رسمی، فراتر از مجموعه تهیدستان مهاجر بودند و گروه‌هایی از طبقه متوسط جدید، حقوق‌بگیران تحصیل‌کرده را که به شکل ناگهانی موقعیت بخش عمومی‌شان در دهه ۱۹۸۰، روبه سقوط رفت، نیز شامل می‌شد. به

یکسان مورد ارزیابی قرار ندهیم و آن‌ها را یک‌جور به حساب نیاوریم. درست مانند مفهوم "جامعه مدنی"، طبقات و روابط باعث قشربندی شدن سازمان‌های غیر دولتی نیز می‌شوند.

برخی از این موانع تا حدودی فرهنگی-نظری‌اند (مثل جهت‌گیری پدرسالارانه نسبت به روند توسعه) و برخی ساختاری. بر خلاف اتحادیه‌های کارگری یا تعاونی‌ها، برخوردارشوندگان از خدمات یک سازمان غیردولتی اعضای آن محسوب نمی‌شوند و در نتیجه نمی‌توانند مسئول بی‌کفایتی آن قلمداد شوند. این رابطه به نوبه خود بین سازمان‌های غیردولتی محلی و بنیادهای خیریه نیز وجود دارد و در نتیجه سازمان غیردولتی مسئولیتی در مقابل افراد ذی‌نفع از خدمات خود ندارد، بلکه در مقابل افراد خیر مسئول است.^{۱۲} شاید محمود ممدانی نظر درستی دارد که می‌گوید سازمان‌های غیر دولتی روابط مشتری‌گونه موجود نسبت به ارباب رجوع را زیر سؤال می‌برند، اما در همان حال نوع جدیدی از آن را به وجود می‌آورند.^{۱۳} پس سؤال آن است که آیا سازمان‌های غیر دولتی موجود، از نظر ساختاری توان سرعت بخشیدن به مشارکت مردمی را دارند. تجربه کشورهای خاورمیانه نشان داده است که فعالیت مرتبط به سازمان‌های غیردولتی در حقیقت به معنای فعالیت رهبران سازمان‌های غیر دولتی است نه میلیون‌ها انسانی که مخاطب این فعالیت‌ها هستند.

شاید همان‌طور که نیل ویستر در مورد هند نوشت "ما انتظار زیادی از سازمان‌های غیردولتی داشته باشیم. شاید ما به این سازمان‌های غیردولتی کیفیت‌ها و توانایی‌های توسعه‌دهی فراوانی را نسبت می‌دهیم که عملاً فاقد آن هستند."^{۱۴} جدای از آن که انتظارات ما چه باشد، واقعیت آن است که "خودفعالیتی" گروه‌ها به شکل بسیج جمعی یا فردی، عاملی ضروری است تا تهیدستان به مرحله‌ای برسند که بتوانند به طور هدفدار و معنادار زندگیشان را اداره کنند. در خاورمیانه، اشکال موجود فعالیت در گروه‌ها، یا از طریق اتحادیه‌های کارگری، اسلام‌گرایی اجتماعی و سازمان‌های غیر دولتی تنها مشارکت گروه‌های مرفه‌تر قشر فاقد امتیازات را در پی دارد. به هر حال، آن‌ها در فعال ساختن و جهت‌دهی به شمار بیشتری از افراد برای بسیج پایدار برای توسعه اجتماعی ناموفق‌اند. در عوض ویژگی‌های اجتماعی-سیاسی خاورمیانه منجر به ایجاد شکل خاصی از فعالیت می‌گردد؛ نوعی فعالیت مردمی غیرجنبشی که به باور من به مراتب دلایل قوی‌تری برای تغییر اجتماعی دارد. من آن را "پیشروی آرام مردم عادی" نامیده‌ام.

این استفاده‌های غیر رسمی و اغلب غیر مسئولانه از خدمات عمومی برای دولت‌ها، چاره‌ای باقی نمی‌گذارد، جز این که به شکل گزینشی این حاشیه‌نشینان غیر رسمی را ادغام کنند به این امید که شاید ساکنان این مناطق بابت خدماتی که تا کنون به شکل غیر قانونی از آن استفاده می‌کردند، از این پس بهایش را پرداخت نمایند. تهیدستان در عین حالی که از گسترش و توسعه خدمات عمومی به محلاتشان استقبال می‌کنند، اما در همان حال توان پرداخت صورت هزینه‌ها را ندارند. بنابراین اصلاً غیر عادی نیست که گاهی از پایه‌های یک محله رسمی شده تحرکی در جهت غیر رسمی شدن سر برکشد مثل اسلام‌شهر در تهران یا عزبت‌الحجانه در قاهره.

در زمینه‌های شغلی گاهی دستفروشان به طور کلی معابر عمومی را در اختیار خود می‌گیرند تا اقتصاد خود را به موازات قدرت‌های موثر اقتصادی به پیش ببرند. خیابان‌های محدوده‌های تجاری شهرهای خاورمیانه به وسیله دست‌فروشان اشغال می‌شود که به فرصت‌های مطلوب شغلی که توسط مغازه‌داران ایجاد شده است، دست دراز می‌کنند. قاهره حدود ۲۰۰ هزار و تهران تا این زمان حدود ۱۵۰ هزار دست‌فروش خیابانی دارد. غیر رسمی بودن تنها به معنای فرار از هزینه‌های رسمی بودن (مثلاً پرداخت مالیات) نیست بلکه در همان حال آنان از مواهب عرضه غیرقانونی کالاهای وارداتی و مارک‌های خارجی نیز استفاده می‌کنند.^{۹۷}

هزاران انسان تهیدست (در قاهره و استانبول مثلاً) از طریق انعام حاصله از پارک کردن ماشین‌ها امرار معاش می‌نمایند، آنان خیابان‌ها را در اختیار دارند و آن را به شکلی کنترل می‌کنند که بیشترین جا برای پارک کردن ماشین‌ها به وجود آید، آن‌ها، بسیاری از خیابان‌ها را به صورت محل پارک ضروری اتومبیل‌ها درآورده‌اند و با ایجاد دسته‌های سازمان‌یافته آن را کنترل می‌کنند. ایجاد سیستم حمل و نقل جایگزین شیوه دیگر در زندگی آنان است. عزبت خیرالله (قاهره) نمونه‌ای از هزاران محله مشابه در منطقه است که در آن وانت‌بارها - که برخی از آن‌ها شماره هم ندارند - مسافران را جابجا می‌کنند. یک روزنامه در گزارشی از این محله چنین نوشت: جایی که "هرگز هیچ مقام مسئولی از زمان تأسیسش در اوایل دهه ۱۹۸۰ پا در آن نگذاشته است."^{۹۸} منطق موجود در ورای این پیشروی‌ها را می‌توان در صحبت‌های یک دست‌فروش اهل قاهره پیدا کرد: "وقتی شما دارید با دولت کار می‌کنید، باید این ضرب‌المثل را به خاطر داشته باشید: "با برگری بازی کنید که می‌توانید با آن ببرید."^{۹۹}

دولت‌ها معمولاً واکنش‌های مختلطی را نسبت به پیشروی آرام از خود نشان می‌دهند. از یک سو می‌بینند که مردم به همدیگر کمک می‌کنند تا سربناه‌هایشان را بسازند، و سروس‌ها و خدماتشان را

شکل گسترده‌تر، میلیون‌ها تن از مهاجران روستایی و شهری در مصر نیز مبادرت به تصرف قبرستان‌ها، اماکن سرباز و زمین‌های دولتی و عمومی در دامنه شهرها کردند و محله‌های خودمختار بزرگ و بی‌شماری را به وجود آوردند. قاهره بزرگ شامل ۱۱۱ عشوایات یا سکونت‌گاه‌های سرخود است که پناهگاه حدود ۶ میلیون از انسان‌هایی است که زمین‌های کشاورزی را بین خود تقسیم کردند و به شکل غیر قانونی سرپناه‌های‌شان را در آن بنا کردند در سراسر مصر، حدود ۳۴۴ کیلومترمربع زمین، به وسیله تهیدستان و افراد کم‌درآمد تصرف و یا در آن ساخت و سازهای غیر قانونی انجام شد. حدود ۸۴ درصد تمام واحدهای مسکونی این کشور از ۱۹۷۰ و ۱۹۸۱ به شکل غیر رسمی ساخته شده بودند. به این اقدامات غیر رسمی برای "پیشروی‌های عمودی" مثل افزودن اتاق‌ها، بالکون‌ها و فضاهای اضافی بالای ساختمان‌ها را نیز باید افزود. سرمایه این ساخت و سازها غالباً از طریق "جماعیات" یا سیستم اعتباری غیر رسمی که در محلات وجود داشت تأمین می‌شد. بسیاری از آن‌ها خانه‌هایشان را به شکل غیرقانونی به دیگر تهیدستان اجاره می‌دادند. مستأجر معهود "پول کلیدی" تهیه می‌کرد، او این پول را از یک "جماعیات" قرض می‌کرد و در اختیار صاحب زمین می‌گذاشت تا از آن برای ساختن خانه استفاده کند، اما آن را به فراهم‌کننده پول اجاره می‌داد. در نتیجه، صاحب قطعه زمین صاحب خانه می‌شد، و اجاره نشین هم جایی برای زندگی کردن پیدا می‌کرد. هر دوی آنان یک کار غیرقانونی انجام می‌دادند زیرا قانون فقط پیش پرداخت یک سال اجاره را مجاز می‌شمرد.^{۹۶}

تهیدستان به محض این که ساکن می‌شدند، سعی می‌کردند مقامات را وادار سازند که امکانات رفاهی زندگی و مصارف جمعی را برای محلاتشان فراهم آورند، وگرنه آن را به طور غیرقانونی می‌دزدیدند؛ بسیاری از تهیدستان در تهران، قاهره، استانبول، تونس و دیگر شهرها از آب مصرفی و برق به طور غیر قانونی استفاده می‌کردند و آن را از طریق اتصال غیر قانونی به چراغ‌های برق و یا کشیدن لوله‌های آب به محل استقرارشان با استفاده از کنترل مشترک و یا دستکاری کردن آن‌ها تهیه می‌کردند. مثلاً استفاده غیرقانونی از آب لوله‌کشی فقط در شهر اسکندریه، به طور متوسط سالانه حدود ۳ میلیون دلار هزینه بر جای می‌گذارد. یک نگاه مختصر به محله‌های دارالسلام، عزت خیرالله، عزت نصر و بساطین در قاهره و محلات مشابه، گستردگی این پدیده را مشخص می‌سازد. در آوریل ۱۹۹۶ شهرداری قاهره گزارش داد که تنها طی یک ماه حدود ۸۰۰ خط برق غیرقانونی را در محله‌های دارالسلام و بساطین قطع کرده است.

است. این شیوه بیشتر تحت شرایط اجتماعی سیاسی‌ای که دارای ویژگی‌هایی چون وجود دولت‌های اقتدارگرا، ایدئولوژی عوام‌پسند و روابط خانوادگی مستحکم است، به کار می‌آید. دولت‌های بوروکراتیک اقتدارگرا، طرح خواسته‌های جمعی را هم خطرناک می‌سازند، به دلیل حاکمیت شیوه‌های سرکوبگرانه و هم غیرمؤثر به دلیل بی‌کفایتی بوروکراسی؛ پوپولیسم در صدد مسدود کردن فضای عمومی و ممانعت از اقدامات جمعی خود به خودی برمی‌آید و وفاداری‌های اولیه مستتر در این حرکت‌ها را به مکانیزمی از مبارزه و بقا تبدیل می‌سازد. با این حال استراتژی پیشروی آرام در یک فرایند طولانی‌مدت به صورت واقعیتهایی درمی‌آید که برای دولت راهی جز کنار آمدن با آن باقی نمی‌ماند، در نهایت این تهیدستان هستند که موفق می‌شوند تغییرات بزرگی را در زندگی خود و در ساختار شهری و برنامه اجتماعی رقم بزنند. دقیقاً همین مرکزیت نمایندگی در توده‌های شهری است که استراتژی «پیشروی آرام» را از دیگر اشکال تغییرات اجتماعی ناشی از شهرنشینی متفاوت می‌سازد. در حالی که این نوع فعالیت نوعی پیشرفت مادام‌العمر پایدار و خودکفا را نمایندگی می‌کند، این نوع فعالیت‌ها اغلب غیرقانونی‌اند و در معرض خطر تعقیب و سرکوب قرار دارند. یک فعالیت سیال و تشکلی‌نیافته، دارای امتیاز انعطاف‌پذیری و تغییرپذیری است. اما برای کسب حمایت قانونی، مالی، سازمانی و حتی اخلاقی شانس کمی دارد. چالش اصلی تشویق همگرایی در عناصر بسیج‌کننده پیشروی آرام، ظرفیت‌های نهادی سازمان‌های غیردولتی و جلب رضایت مقامات مسئول است. سازمان دست‌فروشان خیابانی (SFVO) در شهر «مینیا»ی مصر چنین توانایی را از خود نشان داد. تعدادی از فعالان سازمان‌های غیردولتی به حدود ۷۰۰ دست‌فروش کمک کردند تا سازمان‌دهی شوند و حمایت مقامات محلی را به دست آورند. زمانی که سازمان مزبور تشکیل شد، یک صندوق اعتباری را راه‌اندازی کرد، وضعیت بهداشت را بهبود بخشید، مکان‌هایی را برای خرید و فروش خواربار معین کرد، گروهی را مأمور مراقبت از بهداشت محیط کرد، کار نام‌نویسی در بوروکراسی دولتی را تسهیل کرد، و به تعقیب پلیس خاتمه داد. این تجربه موفقیت‌آمیز، دیگر شهرها را تشویق کرد که ابتکارهای مشابهی را در پیش بگیرند.^{۱۰۳}

اما پیشروی تهیدستان به حوزه قدرت‌مندان و صاحبان مال، فضاهای عمومی و دولت بی‌شک نامحدود نیست؛ مردم ممکن است که موفق شوند امکانات، مشاغل و خدمات شهری زیادی را به وجود آورند، مطمئناً این چیزها ضروری است. اما آن‌ها چگونه ممکن است بتوانند به مدرسه، پارک‌های عمومی، بیمه‌های بهداشتی و امنیت در خانه و محل کار که تمامی‌شان به ساختارها و فرایندهای بزرگتری بستگی دارند، دست پیدا کنند؟ بنابراین هم باید ظرفیت‌های بالقوه و

سر و سامان بدهند و برای خود شغل دست و پا کنند و در همین حال، درمی یابند که این فعالیت‌ها معمولاً به هزینه دولت انجام می‌گیرد. به همان اندازه، تهیدستان نیز با ایجاد یک نظم عمومی متفاوت و عمل مستقلانه و از سکه انداختن تصویر مدرنی که کشور قصد ترسیم آن را دارد، سعی در از دور خارج کردن دولت را دارند. رئیس اداره امنیت قاهره می‌گوید: "ما اصلاً مخالف این نیستیم که دست‌فروشان معیشت‌شان را تأمین نمایند. اما نه به بهای بر باد دادن آبروی مصر؛ آنان تصویر و چهره قاهره را خراب می‌کنند، خیابان‌ها را مسدود می‌کنند و در پیاده‌روها تجمع می‌کنند."^{۱۰۰}

اما پیشروی آرام تا جایی تحمل می‌شود که محدود به نظر برسد. اما همین که بیش از حد قدم بردارد، اغلب دولت‌ها واکنش نشان می‌دهند. مثلاً ایران پس از انقلاب شاهد رویارویی‌های متعددی بین نیروهای انتظامی و این پیشروی‌کنندگان بوده است. تعرض هر روزه پلیس به دست‌فروشان معمولاً یک پدیده عادی در خاورمیانه است. با این وجود تهاجمات مکرر به دست‌فروشان و حاشیه‌نشینان اغلب بی‌نتیجه است. آنان در مقابل حملات شدید یا به تاکتیک "مقاومت در محل" توسل می‌جویند (مانند مورد ایران) یا آن‌چه بیشتر معمول است - بلافاصله پس از یک عقب‌نشینی تاکتیکی فعالیت‌هایشان را از سر می‌گیرند (مانند مصر). مثلاً زمانی که پلیس شهرداری برای برچیدن بساطهای دست‌فروشان در محل گشت می‌زند، دست‌فروش‌ها به طور ناگهانی ناپدید می‌شوند، اما معمولاً همین که پلیس رفت، آن‌ها به سر کارشان برمی‌گردند. یکی از مقامات رسمی مصر می‌گوید: "هر کاری که ما انجام می‌دهیم، بی‌فایده است."^{۱۰۱} مقامات ایرانی هنگامی که واحدهای ضد دست‌فروشی‌شان موفق به پاک‌سازی معابر عمومی نشده‌بودند، از این نیز گرفته‌تر شده بودند "مقابله با فرایند پیشروی آرام برای بیشتر دولت‌های آسیب‌پذیر دشوار است. شهرداری‌ها با استفاده از تاکتیک "هویج و چماق" ممکن است بتوانند محله‌هایی را ویران کنند، دست‌فروش‌ها را از خیابان‌های اصلی دور سازند و یا سیستم ثبت‌نشده حمل و نقل را از کار ببندازند، اما در نهایت ناچارند که تسلیم خواسته آنان مبنی بر این که "پس راه حل جایگزین ارائه کنید" شوند. هر جا عملیات پاک‌سازی و یا ویران‌سازی در عمل اجرا شده است، خلع یدشده‌ها توانستند، بازارهای خیابانی، مسکن و مقررات تاکسی‌رانی جایگزین به وجود آورند. از حدود ۸۱ مرکز حاشیه‌نشینی شهر قاهره، فقط ۱۳ مورد آن برای عملیات ویران‌سازی (به دلایل بهداشتی) مورد شناسایی قرار گرفتند و بقیه آن‌ها مقرر شد که ارتقای موقعیت پیدا کنند.^{۱۰۲}

بنابراین پیشروی آرام را یک شیوه ارائه جمعی خواسته‌ها نمی‌توان به شمار آورد، یک شیوه اعتراض جمعی نیست، بلکه بیشتر به صورت اقدامات مستقیم و آمیخته‌ای از عمل فردی و جمعی

که مبارزه و تلاش برای دستمزدها و شرایط بهتر (دغدغه اصلی اتحادیه‌های کارگری)، جای خود را به نگرانی‌ها و دلواپسی‌های بزرگتر مربوط به شغل، شرایط کار غیر رسمی و توانایی تأمین هزینه‌های زندگی داده است. از سوی دیگر روند فزاینده شهرنشینی، باعث افزایش تقاضا برای مصارف جمعی نظیر سرپناه، منزل مسکونی، برق، آب لوله‌کشی، حمل و نقل، بهداشت و خدمات آموزشی شد. تمایل به شهروندی و همگرایی که در اصل عضویت و برخورداری از حقوق محله‌ای بیان شده چیزی است که اتحادیه‌های سنتی کارگری نتوانسته بودند، به آن دست بیابند. این وظیفه بر دوش جنبش محله‌ای افتاد که به نظر می‌رسید در خاورمیانه ضعیف باشد. از سوی دیگر به رغم کمک‌های اسلام اجتماعی و سازمان‌های غیر دولتی به رفاه اجتماعی به هر حال محدوده آن‌ها چنان محدود بود که نتوانستند چنین هدفی را واقعیت ببخشند. البته درست است که علایم موجود از این حکایت دارند که تا اواخر دهه ۱۹۹۰ دولت‌های خاورمیانه با احتیاط درصدد به رسمیت شناختن فعالیت‌های برخی سازمان‌های جامعه مدنی بخصوص سازمان‌های غیر دولتی برمی‌آیند. قوانین جدید سازمان‌های غیر دولتی در مصر و فلسطین، آزادی بیان بیشتر با جهت‌گیری مثبت در اردن، حمایت آقای خاتمی از شکل‌گیری مشارکت مردمی بخشی از این تغییر رویکردها در منطقه هستند. با این حال این اقدامات هنوز آن قدر کفایت نمی‌کند که جامعه مدنی بتواند از بالا شکل بگیرد و توسعه اجتماعی را از پایین تشویق کند. به این دلیل است که توده‌های مردمی در خاورمیانه برای برآورده ساختن نیازمندی‌های رو به رشدشان به استراتژی پیشروی آرام متوسل می‌شوند.

نمای اصلی فعالیت مردمی در خاورمیانه بیش از آن که به صورت جنبشی مبتنی بر طرح مطالبات باشد، به صورت اقدام مستقیم است که با ویژگی‌هایی چون فردی بودن، غیر رسمی بودن و نهادینه شدن مشخص می‌گردد. بنابراین عمدتاً به دلیل ناکارآمد بودن و ماهیت اقتدارطلبانه دولت‌ها مردم مثلاً به جای آن که دور هم جمع شوند و تقاضای مسکن بکنند خودشان مستقیماً دست به کار می‌شوند. یا مثلاً انجمن‌های مساجد به جای آن که مردم را برای حق داشتن مسکن بسیج کنند، مستقیماً سعی می‌کنند برای آنها مسکن فراهم کنند و مردم نیز زمانی به حرکت جمعی متوسل می‌شوند که دستاوردهای کنونی‌شان مورد تهدید قرار گیرد. در این فرایند دخالت سازمان‌های غیردولتی حامی (مثل طرفداران حقوق بشر، زنان یا دموکراسی) برای عمومی ساختن مسئله مطالبات این حرکت‌های مردمی اغلب به اهمیت مبارزه مردم می‌افزاید.

اقدامات مبتنی بر طرح خواسته‌ها چه به صورت فردی و چه جمعی، دارای دلالت‌های عملی و سیاسی است. از طریق اقدامات مستقیم، مردم و حامیان آن‌ها در میان طبقه متوسط خود را به جامعه

محدودیت‌های فعالیت‌های مردمی را به رسمیت شناخت و هم ضرورت دخالت دولت در توزیع مجدد امکانات در اندازه‌ها و مقیاس‌های بزرگتر را.

نتیجه بحث

توسل استراتژی‌های تدافعی و شورش‌های شهری، در ابتدا واکنشی بود نسبت به جنبه‌هایی از سیاست‌های نئولیبرالی سال‌های دهه ۱۹۸۰ و این نیز به نوبه خود شیوه نهادینه‌شده‌تری بود برای رسیدگی به مسئله ریاضت‌ها و سخت‌گیری‌های اقتصادی. جدای از کنترل اجتماعی دولت، شبکه‌های تأمینی که اسلام‌گراها و سازمان‌های غیر دولتی فراهم کردند، نقش ارزنده‌ای در این تغییر جهت داشت. با تضعیف اسلام سیاسی در اواخر دهه ۱۹۹۰، (به واسطه عواملی چون نهادینه شدن، همگرا شدن و سرکوب) و با توجه به ضعف‌های آن، اسلام اجتماعی، گروه‌های غیر دولتی و استراتژی پیشروی آرام، اشکال عمده و مسلط فعالیت بودند که تا کنون نیز جنبه‌هایی از زندگی مردم را در کشورهای خاورمیانه تغییر دادند. با آن که پیشروی آرام دارای تاریخ طولانی‌تری بوده است، گسترش اسلام‌گرایی و گرایش به تأسیس سازمان غیر دولتی تحرک جدیدی در دهه ۱۹۸۰ و به خصوص دهه ۱۹۹۰ پیدا کرد، یعنی دوره‌ای که سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی به اجرا گذاشته شد.

رشد فعالیت‌هایی از این نوع (به همراه جنبش‌های اجتماعی جدید مربوط به زنان و حقوق بشر) با ضعف و رکود نسبی در جنبش‌های سنتی طبقاتی، بخصوص جنبش‌های دهقانی، اتحادیه‌های کارگری و سندیکاها همراه شد. تغییر ساختار اجتماعی روستا و رشد شهرنشینی باعث از بین بردن خاستگاه جنبش‌های دهقانی و تعاونی شد. ضعیف شدن پوپولیسم اقتصادی رابطه نزدیکی با فرایند جدید بازسازی اقتصادی داشت و از یک سو منجر به کاهش مشاغل بخش دولتی شد که هسته اصلی اتحادیه‌های کارگری و صنفی را تشکیل می‌دادند و از دیگر سو به پراکندگی نیروهای کاری منجر شد که در بخش‌های غیر رسمی بازار کار شهری به کار مشغول شدند، این نکته درست است که بوروکراسی دولتی (به عنوان یک قسمت از بخش عمومی) هنوز تأثیر خود را حفظ کرده است، اما کارمندان دولت، بر خلاف کارگران بخش صنعتی و یا خدمات شدیداً سازمان‌یافته بودند. در حقیقت عده زیادی از کارمندان کم‌درآمد در حال حاضر فقط از قبل شغل‌های دوم و یا سومشان امکان تداوم حیات را دارند.

در همین حال جریان روبه رشد غیر رسمی شدن اقتصاد و شهرنشینی روبه توسعه در خاورمیانه منجر به ایجاد تغییراتی در خواست‌ها و نیازهای مردم شد. رشد این بخش غیررسمی به معنای آن بود

Social Science, 21 (Fall 1998). Also See R. Assad, and M. Roshdi, *Poverty and Poverty Alleviation in Strategies in Egypt* (Cairo: Ford Foundation, 1998).

7- See Roula Majdalani, "Bridging the Gap between the Development Agendas and the Needs of the Grassroots; The Experience of Jordanian NGOs", unpublished paper (Beirut: August 1999).

8- See Raymond Hinnebusch, "Democratization, in the Middle East: the Syrian Case" in the *Political and Economic Liberalization* ed. Gred Honneman (Boulder: Lynn Rienner, 1996).

9- S. E. Ibrahim, "The Troubled Triangle: Populism, Islam, and Civil Society in the Arab World", *International Political Science Review* 19 (1998): 373-385.

10- See A. R. Norton, ed. *Civil Society in the Middle East* (Leiden: E. J. Brill, 1995).

۱۱- برای آگاهی از ابعاد نظری امر بنگرید:

See Asef Bayat, "From 'Dangerous Classes to 'Quiet rebel': Politics of Urban Subaltern in the Global South". *International Sociology* 15 (September 2000): 454-569.

12- Marsha P. Posusney, *Labor and the State in Egypt* (New York: Columbia Uni. Press, 1997);

Unni Wikan, *Tomorrow, God Willing* (Chicago: University of Chicago Press, 1997); Diane Singerman, *Avenues of Participation: Family, Network, and Politics in Cairo's Quarters* (Princeton University Press, 1995); Homa Hoodfar, *From Marriage to Market* (Berkeley: California Uni. Press, 1997); Valentine Moghadam, "Women's NGOs in the Middle East and North Africa: Constrains, Opportunities, and Priorities", in Dawn Chatty and A. Rabo, eds.,

Organizing Women: Formal and Informal Women's Groups in the Middle East, Oxford, berg, 1997; Haleh Afshar.

13- Alan Rihards and John Waterbury, *A Political Economy of the Middle East* (Boulder: Westview Press, 1995): 268.

برای یک تحلیل جامع تر بنگرید به

John Walton and David Sedon, *Free Markets and Food Riots* (London: Blackwell, 1997).

14- See Asef Bayat, *Street Politics: Poor Peoples' Movements in Iran* (New York: Columbia University Press, 1997) chapter 5.

15- See Walton and Seddon, *ibid.*, pp. 205-214.

16- See for instance Ira Lapidus, *Muslim Cities in the Late Middle Ages* (Cambridge: Cambridge University Press, 1967): 107.

17- See *Al-Ahali*, (3 November, 1999):3.

18- Asef Bayat, *Workers and Revolution in Iran* (London: Zed Boks, 1987).

در مورد تحرکات افشار بی کار

Asef Bayat, "Workless Revolutionaries: The Unemployed Movement in Revolutionary Iran", *International Review of Social History*, vol. 24, no. 1, 1997.

19- Land Center for Human Rights, "Egypt's labor Conditions During 1998: The Year of Strikes and Protests" (Cairo, December 1998).

20- See *Al-Wafd*, February 5, 1999, p.1.

21- See Walton and Seddon, *Free Markets and Food Riots*, *ibid.*, p. 210.

22- *Middle East Economic Digest*, February 21, 1991, Special Report on Iran.

23- Marsha Pripstein, *Labor and the State in Egypt*, *ibid.*, p.5.

24- See, for instance, Richards and Waterbury, *Political Economy*, *ibid.*, p. 267.

25- Marsh Posusney, *Labor and the State in Egypt*, *ibid.*, p.10.

26- Cited in Walton and Seddon, *Free Markets and Food Riots*, p. 185.

۲۷- برای ارقام دقیق تر بنگرید به

Richards and Waterbury, *ibid.*, p.140.

۲۸- در این موارد از رساله‌هایی بهره برده‌ام که در کارگاه مربوط به "تغییرات جاری در امور کارگری و تجدید ساختار اتحادیه" ارائه شدند. این کارگاه در نخستین گردهم‌آیی اجتماعی و سیاسی مدیترانه که در مارس ۲۰۰۰ در فلورانس برگزار شد، تشکیل گردید.

می‌شناساند. آنان واقعیتی را خلق می‌کنند که دیر یا زود، حاکمان مجبور می‌شوند با آن کنار بیایند.^{۱۰۴} استدلال جان نلسون مبنی بر این که تهدیدستان هیچ گاه خوب سازمان‌دهی نشده‌اند، موفق به تأثیرگذاری بر سیاست‌های ملی نمی‌شوند، درست است.^{۱۰۵} اما نتیجه متغیر اقدامات مستقیم مردم تهدیدست ممکن است در نهایت به ایجاد بهبود و شرایط مساعدتر از پایین و تغییر سیاست و برنامه از بالا منجر گردد.

در مجموع در تجربه خاورمیانه ثابت شده است که "فشار از پایین" مناسب‌ترین شیوه برای توسعه اجتماعی است، با توجه به این که دولت‌های این منطقه از مسئولیت‌های سنتی‌شان به شکل تدریجی عقب‌نشینی می‌کنند، وضعیت در صورت عدم وجود اقدامات مردمی مستقیم باز هم دشوارتر شود. با این حال تحرکات مردمی دارای محدودیت‌های خاص خود هم از جهت اضطراب‌های درونی‌اش می‌باشد و هم از این جهت که واقعاً تا چه حدی می‌توانند دستاورد داشته باشند، و هم از جهت فشارهایی که دولت وارد می‌سازد نیز دچار مشکل است. بی‌شک وانهادن تمامی وظیفه توسعه اجتماعی به ابتکار عمل‌هایی از پایین یک اشتباه است و اشتباه بزرگ‌تر آن است که این وظیفه را به دولت محول سازیم، به خصوص به خاطر نقش حیاتی دولت در توزیع امکانات در مقیاس‌های بزرگ. با این حال، تصور یک تغییر سیاست و ایجاد بهبود در زندگی مردم بدون اعمال فشار از پایین و بدون دست زدن به عمل مستقیم، بیشتر به یک چشم‌بندی ناپایدار شبیه است.

مقاله ۲۰۰

یادداشت‌ها

۱- رشد متوسط تولید ناخالص ملی در بارهای از کشورهای خاورمیانه در فاصله سال‌های ۷۹-۱۹۷۰ به قرار زیر بود: مصر ۷/۶٪، ایران ۲۲/۲٪، عربستان ۳۷/۲٪، ترکیه ۱۵/۱٪، کویت ۲۲/۶٪، سوریه ۱۵/۴٪، عراق ۲۸/۸٪ و اردن ۱۹/۶٪. بنگرید به

World Tables 1991; IMF International Financial Statistics Yearbook, 1994, 1996.

2- See Hazem Biblawi, "Rentier State in the Arab World", in *The Arab State*, ed. G. Luciani (London: Routledge, 1990).

۳- در مورد گونه‌های مختلف دولت در خاورمیانه

Alan Richads and John Waterbury, *A Political Economy of the Middle East* (Boulder: Westview Press 1990).

۴- در اواخر سال‌های دهه ۱۹۹۰ بیشتر مردم منطقه در شهرهای زیستند و نه در مناطق روستایی، و بسیاری از آن‌ها نیز زیر خط فقر بودند، تناسب جمعیت شهری در شهرهای خاورمیانه در سال ۱۹۹۱ به قرار زیر بود: بحرین ۷۹٪، مصر ۴۴٪، عراق ۷۳٪، اردن ۷۰٪، کویت ۹۸٪، لبنان ۸۶٪، مراکش ۴۷٪، قطر ۹۱٪، عربستان ۸۰٪، سوریه ۵۱٪، تونس ۵۶٪، ایران ۶۰٪ و ترکیه ۶۷٪.

5- USAID/Cairo/EAS, *Report on Economic Conditions in Egypt, 1991-1992* (Cairo: USIAD, 1993)2.

6- See John Westley, "Change in Egyptian Economy, 1977-1997" and Jalal Amin, "Major Determinations of Economic Development in Egypt: 1977-1997", both in *Cairo Papers in*

47- Abdel Moula Ismail, *The Liberalization of Egypt's Agriculture Sector and Peasants Movement*. (Cairo: Land Center for Human Rights, 1998): 136, Appendix 7.

48- See John Cross, *Informal politics: Street Vendors and the State in Mexico City* (Palo Alto: Stanford University Press, 1998).

49- See for instance Gille Kepel, *Muslim Extremism in Egypt* (Berkeley: University of California Press, 1986); Nazih Ayubi, *Political Islam* (London: Routledge, 1991); Salwa Ismail, "The Popular Movement Dimensions of Contemporary Militant Islamism", *Comparative Studies in Society and History*, (forthcoming).

50- See R. Margulies and E. Yildizoglu, "The Resurgence of Islam and Welfare Party in Turkey", in *Political Islam*, eds. J. Beinlin and J. Stork, (Berkeley: California University Press, 1997): 149

51- Ugur Akinci, "The Welfare Party's Municipal Track Record: Evaluating Islamist Municipal Activism in Turkey", *Middle East Journal* 53 (Winter 1999): 77-79.

52- Meriem Verges, "Genesis of a Mobilization: The Young Activists of Algeria's Islamic Salvation Front", in Beinlin and Stork, *Political Islam*, *ibid.*

53- Assaf Kfoury, "Hizb Allah and the Lebanese State", in Beinlin and Stork, *Political Islam*, *ibid.*

54- Roula Majdalani, "Governance and NGOs in Lebanon", unpublished paper, (Beirut, 1999): 13.

۵۵- رقم مزبور به نقل از مروت تلاوی، وزیر فعلی امور اجتماعی، در نشریه عقیدتی، اکتبر ۱۹۹۷، ص ۱۷.

56- See Amani Qandil, "The Nonprofit Sector in Egypt", in *The Nonprofit Sector in the Developing World*, eds. H. K. Anheier and L.M. Salamon, (Manchester University Press, 1998): 145-146.

57- Manal Badawy, *Islamic Associations in Cairo*, unpublished M.A. thesis, The American University in Cairo, June 1999, p. 110. See also Denis Sullivan, *Private Voluntary Associations in Egypt*, (University Press of Florida, 1994): 65-68.

58- See Hisham Mubarak, *Al-Erhabiyoun Qademoun* (Cairo: Dal Al-Mahrousa, 1995).

59- Cited in Qandil, "The Nonprofit Sector in Egypt", *ibid.*, p. 146.

60- See Saad Eddin Ibrahim, *Egyptian Law 32 on Egypt's Private Sector Organizations* (Cairo: Ibn Khaldoun Center for Developmental Studies, November 1996), Working Papers no. 3; also Amani Qandil, "The Role of Islamic PVOs in Social Welfare Policy: The Case of Egypt", paper presented in The Role of NGOs in National Development Strategy, Cairo, 28-31 March 1993.

61- Margulies and Yiliszoglu, "The Resurgence of Islam", *ibid.* p. 149.

62- See Saad Eddin Ibrahim, "Egyptian Law 32", *ibid.*, 34.

۶۳- جای شگفتی نیست که منیره غربی از توابع ایمابا که مرکز اسلام گرایان نیز محسوب می شود در مقایسه با دیگر نواحی شامل فیضه در شرق قاهره، از بودجه عمرانی بیشتری برخوردار شد. در فاصله ۱۹۹۲/۹۳ تا ۱۹۹۵/۹۶ حدود ۳۷۲/۲ میلیون لیبره مصری صرف بازسازی این منطقه شد. (الاهرام هفتگی (۲۴-۳۰ اکتبر ۱۹۹۶).

64- For details, see Bayat, *Street Politics*, *ibid.*

65- Kfoury, "Hizb Allah and the Lebanese State", *ibid.* p. 142.

66- See Mona Harb el-Kak, "Participation Practices in Beirut's Suburb Municipalities: A Comparison Between Islamic and 'Developmentalist' approaches", paper presented in the 4th International Other Connections Conference, Sites of Recovery, Beirut, 25-28 October 1999.

67- Akinci, "The Welfare party's Municipal Track Record", *ibid.*

۶۸- برای آگاهی بیشتر بنگرید به

Asef Bayat, "Detotalizing the Historiography of the Islamist Movements: Urban Poor and the Political Islam", American University in Cairo, unpublished paper, 1998.

by Myriam Catusse, "Les Metamorphoses de la Question Syndicale au Maroc", Dara kawthar, "Labor Market in Lebanon: Evolution, Constraints, and the role of Unioism", Fathi Rekik, "Mobilite Sociale et Flexibilite de L'emploi [Tunisia]", and francoise Clement, "Changing Labour and Restructuring in Rgypt". On Egypt See also Fatema Faragm "Labour on the Fence", *AlAhram Weekly*, 11-17 May 2000, p.7; My MA student on labor;

۲۹- برای آگاهی از مسائل مصر بنگرید

Fatema Farag, "Labour on the Fence", *ibid.*;

در ایران دوره پیشین مجلس شورای اسلامی که در آن جناح محافظه کار اکثریت داشت قانونی را به تصویب رساند که بر اساس آن کارگاههایی که کمتر از ۵ کارگر داشتند ملزم به رعایت مفاد قانون کار نبودند.

30- See *Community Development Journal*, special Issue, 32 (July 1997); especially See Keith Popple and Mae Shaw, "Social Movements: Re-Assessing 'Community' ", pp. 101-198.

31- See Inaz Tawfiq, "Community Participation and Environmental Change: Mobilization in a Cairo Neighborhood", unpublished MA thesis, The American University in Cairo, 1995.

32- Jailan Halawi, "Mosque Stairs Spark Shurba Riots", *Al-Ahram Weekly*, 18-24 August 1994.

33- See Shafeeq Ghabra, "Voluntary Associations in Kuwait", *Middle East Journal* 45 (Spring 1991).

34- See Joost Hiltermann, *Behind the Intifada*, (Princeton: Princeton University, 1991).

35- For a details See Asef Bayat, *Street Politics*, *ibid.*, chapters 4 and 5

36- For a good analysis of the CDAs, See Maha Mahfoz, "Community Development in Egypt: The Case of CDAs", unpublished MA thesis, The American University in Cairo, 1992.

37- Samer El-Karanshawy, "Governance, Local Communication and International Development in Urban Egypt", unpublished report, Cairo, 1998.

۳۸- بنگرید به صادق سروسستانی، "بررسی جامعه‌شناختی روابط همسایگی در تهران" دانشگاه تهران مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۹۹۷.

۳۹- در سال ۱۹۹۹ حدود ۸۲۳ عدد از این نوع مجامع وجود داشت که ۸۰٪ آن‌ها در سطح قاهره بزرگ متمرکز بودند.
See Hirofumi Tanada, "Survey of Migrant Associations in Cairo Metropolitan Society (Egypt), 1955-1990: Quantitative and Qualitative Data", in *Social Science Review*, Tokyo, Waseda University, vol. 42, no. 1, 1996.

40- See Nicholas Hopkins, et al, *Social Response to Environmental Change and Pollution in Egypt* (Cairo: The American University in Cairo, Social Research Center, 1998).

41- Alan Durning, "People Power and Development", *Foreign Policy* 76 (Fall 1989): 71

۴۲- این موضوع در یکی از مقالات پیشین نگارنده به نحوی گسترده‌تر مورد بررسی قرار گرفته است.
Asef Bayat, "Cairo's Poor: Dilemmas of Survival and Solidarity", *Middle East Report* 212 (Winter 1996).

۴۳- برای گزارشی از کفرسیف

Nadia Abdel Taher, Social Identity and Class in a Cairo neighborhood", *Cairo Papers in Social Science* 9 (Winter 1986);

و برای آگاهی از بحث خاک سفید

F. Khosrowkhavar, "Nouvelle banlieue et marginalite: La cite Taleghani a Khak-e Sefid", in *Teheran: Capitale Bicentenaire* ed. C. Adle and B. Hourcade, (Tehran: Institut Francais de Recherche en Iran, 1992).

44- See Karanshawy, *ibid.*, p. 11.

۴۵- در این مورد بنگرید به مقاله روشنگر ذیل

Mustapha El-Sayyid, "Is There a Civil Society in the Arab World?", in *Civil Society in the Middle East*, ed. R. Norton, *ibid.*

46- Reported in Manual M. Eid, *Informal Economy in Madinat al-Nahda: Resistance and Accommodation Among the Urban Poor*, unpublished MA thesis, The American University in Cairo, 1998, p. 88

88- See Susan Schaefer Davis, "Advocacy-Oriented Non-Governmental Organization in Egypt: Structure, Activities, Constraints, and Need", Report prepared for USAID/Egypt (Cairo: May 1995).

89- Rema Hammami, "NGOs: The Professionalization of Politics", *Race and Class* 37 (1995):51-63.

90- Homa Hoodfar, *Volunteer Health Workers in Iran as Social Activists?* (Paris: WLUML Occasional Paper, No. 10, December 1998).

۹۱- مصاحبه با حسن‌البناء یکی از مقامات وزارت امور اجتماعی که در زمینه NGOها تخصص دارند.

92- For more detail see S. Lindberg et al, eds., *Globalization, Democratization, and Social Movements in the Third World* (Sweden: University of Lund, 1995), Research Report no. 35, pp. 57-58.

93- See Mahmoud Mamdani's comments in Lindberg, *Globalization, Democratization*, ibid., p. 61.

94- N. Webster, "The Role of NGDOs in Indian Rural Development: Some Lessons from West Bengal and Karnataka", *The European Journal of Development Research* 7 (December 1995): 407-433.

۹۵- بخش‌های نظری این بحث به نوشته ذیل متکی است

Street Politics, ibid., chapter 1; see also Asef Bayat, "Un-Civil Society: The Politics of the 'Informal People'", *Third World Quarterly* 18, 1 (1997).

۹۶- برای آگاهی بیشتر

Wikan, *Tomorrow, God Willing*, ibid.

97- See *Ru'ya*, no. 8, p. 20, Cairo.

98- *Al-Wafd*, (October 18, 1997): 3.

99- Reported in Manual Eid, *Informal Economy in Madinat al-Nahda: Resistance and Accommodation Among the Urban Poor*, M.A. Thesis, The American University in Cairo, January 1999.

۱۰۰- به نقل از الاهرام هفتگی، ۲۷ نوامبر- ۳ دسامبر ۱۹۹۷، ص ۱۲.

101- Chief of Cairo's security department referring to the spread of street vendors in Cairo, cited in *Al-Ahram Weekly* (27-Nov.-3 Dec. 1997): 12

102- Reported in *Al-Wafd* (3 March 1998): 3. On Iran see, Bayat, *Street Politics*, ibid.

در مورد مصر بنگرید به گزارش منتشر نشده ذیل از نگارنده

"Grassroots Participation in Iran: NGOs or Social Movements", Cairo, CUC, 1998.

103- Reported by Deborah Pugh, "The Street Vendors of Minia", *Ford Foundation REPORT* (Spring 1994). For more details see Irene Tinker, *Evaluation of the Organization for Development and Support of Street Vendors in the City of Minia*, Ford Foundation, August 1993.

۱۰۴- بدین ترتیب در اول مه ۱۹۹۳، یک سال بعد از واقعه ایمبابا، پرزیدنت مبارک اجازه داد "برای تحقق برنامه‌های ملی در بهبود و ارتقای خدمات و امکاناتی که به صورتی نارس تأسیس شده‌اند وارد عمل شوند." یک برنامه پنج‌ساله- از ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۸- اعلان شد که در مجموع ۳/۸ بلیون لیره مصری هزینه می‌برد. تا سال ۱۹۹۶ ۱۷۲ منطقه از مجموع ۵۲۷ منطقه "به صورت کامل" بازسازی شدند. الاهرام هفتگی، ۲۳-۱۷، ۱۹۹۶.

105- See Joan Nelson, "The Politics of Pro-Poor Adjustment Policies", World Bank, Country Economics Department, 1988.

69- See Amani Qandil, "Taqdim Adaa el-Islamiyyin fi-Niqabat al-Mahniyya" (Cairo: CEDEJ/Cairo university, 1993); and Carrie Rosefsky Wickham, "Islamic Mobilization and political Change: The Islamist Trend in Egypt's Professional Associations", in Beinun and Stork, *Political Islam*, *ibid.*

70- See Badawi, *Islamic Associations in Cairo*, *ibid.*

71- Asef Bayat, "Globalizing Social Movements? Comparing Islamist Movements and Latin American Liberation Theology", unpublished paper, 1998.

۷۲- این موضوع را اسلام‌گرایان به انحای مختلف بیان داشته‌اند.

Youssef Al-Karadawi, *The Problem of Poverty, and How Can Islam Resolve it* (Beirut: Al-Risala, 1985) (in Arabic).

۷۳- بنگرید به مصاحبه سعید حجاریان رئیس شورای شهر تهران و مشاور آقای خاتمی ریاست جمهوری ایران در: *Middle East Report*, no 212. For the data on NGOs see Kandil, "The Nonprofit Sector in Egypt", *ibid.*, p. 139; Roula Majdalani, "NGOs as Power-Brokers in the Rebuilding of a Fragmented State: The Case of Lebanon", unpublished paper (Beirut: August 1999): 14; Majdalani, "Bridging the Gap", *ibid.*, p. 2; Khalil Nakhleh, *Indigenous Organizations in Palestine* (Jerusalem: Arab Thought Forum, 1991); *Cairo Times*, "A Little Neighborly Advice" (2-15 September 1999): 21; Massoumeh Ebtekar, "Women's NGOs and Poverty Alleviation: The Iranian Experience", *Farzaneh*, 4 (Spring 1998): 10 (in English). Baquer Namazi, "Iranian NGOs: Situational Analysis", (Tehran: January 2000) provides useful early data.

۷۴- هر دوی این بیانیه‌ها در جلسات پی‌گیری کنفرانس NGOs عرب-قاهره ۱۹-۱۷ مه ۱۹۹۷- ارائه شدند.

75- See Daoud Istanbuli, "The Future Role of Palestinian NGOs in an Emerging Palestinian Self-Government", The Middle East Working Group Seminar, Jerusalem, 21-22 June 1993, p. 12.

۷۶- برای آگاهی از گزارش‌هایی چند در این زمینه بنگرید به

For instance, Robert laTowsky, "Financial Profile of Egypt's PVO Sector", Report prepared for The World Bank, June 1994.

77- *Cairo Times*, Special Report, (2-15 September 1999): 21

78- Cited in Ibrahim, "Law 32", *ibid.*

79- Federation of Community Development Associations, "Fact Sheet", Cairo, March 14, 1990.

۸۰- برای مثال از NGOهای مصری می‌توان نام برد که در سال ۱۹۹۱ حدود ۳ میلیون لیره مصری -اندکی کمتری از یک میلیون دلار- درآمد داشتند.

81- Anisur Rahman, *People's Self-Development*, (London: Zed Books, 1993): 67-73.

82- Majdalani, "Bridging the Gap", *ibid.*

83- See interview with Curdis Rhodes, of Near East Foundation, Jordan in *Economic Perspectives*, 11 (February 1993): 7.

84- See Ghassan Sayyah, "Potential Constraints upon NGOs in Lebanon", paper presented in workshop Reconstruction, Rehabilitation and Reconciliation in the Middle East: A View from Civil Society", Canada, Ottawa, 21 June 1993.

85- Majdalani, "NGOs as Power-Brokers", *ibid.*, p. 14.

86- Nakhleh, *Indigenous Organizations*, *ibid.*, p. 50.

87- See Saad Eddin Ibrahim, "Grassroots Participation in Egyptian Development", *Cairo Papers in Social Science* 19 (fall 1996); Delta Business Service International: Khattab and Associates, "Analysis of Registered Private Voluntary Associations in Cairo and Alexandria", A report for Agency for International Development, Cairo, June 21, 1981; Karanshaw, "Governance, Local Communities", *ibid.*; Fatma Khafagy, "Needs Assessment Survey of NGOs in Egypt", Report to The African Women's Development and Communications Networks, Cairo, August 1992; Bertrand Laurent and Salma Galal, "PVO Development Project Evaluation Report", Report to USAID/Egypt, Cairo, December 1995. On Jordan and Lebanon see Roula Majdalani's respective papers on these countries; cited above.